

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی

دکتر یحیی علی‌بابایی^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۱

دکتر علی‌اصغر فیروزجاییان^۲

تاریخ پذیرش: ۸۸/۶/۱۲

چکیده

نظم اجتماعی در هر جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا دوام و قوام هر جامعه‌ای به حفظ نظم اجتماعی آن جامعه بستگی دارد و نظم اجتماعی میسر نخواهد شد مگر اینکه هنجارهای تعریف‌شده جامعه مورد احترام افراد واقع شود. هرگاه عده‌ای هنجارهای رسمی یک جامعه را نادیده بگیرند ما با وضعیت قانون‌گریزی روبه‌رو هستیم. وقتی عده زیادی از افراد یک جامعه قوانین را نادیده بگیرند، در آن صورت قانون‌گریزی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل خواهد شد. این تحقیق، به روش فراتحلیل، به تحلیلی جامعه‌شناختی از عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی (قانون‌گریزی نرم) می‌پردازد. برای بررسی موضوع از دو دسته مطالعات اسنادی و تجربی در زمینه قانون‌گریزی استفاده شده است. در این تحقیق با تأکید بر رویکردی تلفیقی و چندعاملی، عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی به عوامل زمینه‌ای، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم شده و مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهادهایی برای افزایش قانون‌مداری در جامعه ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها

قانون / قانون‌گریزی / عوامل اقتصادی / عوامل سیاسی / عوامل اجتماعی / عوامل فرهنگی / عوامل زمینه‌ای / فراتحلیل.

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران Email: ababaie@ut.ac.ir

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران Email: Firozjayan@gmail.com

بیان مسئله

نظم اجتماعی از مهم‌ترین مفاهیم حوزه علوم اجتماعی است و به همین دلیل، همواره دغدغه اصلی جامعه‌شناسان پرداختن به مقوله نظم یا بی‌نظمی اجتماعی بوده و هست (چلبی، ۱۳۷۵)، زیرا بدون نظم، جامعه دچار نوعی آنومی یا آشفتگی اجتماعی خواهد شد. اساس نظم اجتماعی در هر جامعه مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. با پایبندی افراد جامعه به قواعد اجتماعی است که نظم اجتماعی در جامعه برقرار می‌شود و تداوم می‌یابد. پایبند نبودن به قواعد اجتماعی یا قانون‌گریزی در هر جامعه‌ای تا اندازه‌ای وجود دارد، اما در برخی موارد این موضوع تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی می‌شود (رابینگتن، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۹).

نظم اجتماعی در هر جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا دوام و قوام هر جامعه به حفظ نظم اجتماعی آن جامعه بستگی دارد و نظم اجتماعی میسر نخواهد بود مگر اینکه هنجارهای تعریف شده جامعه یا قوانین، مورد احترام افراد واقع شود، زیرا به نظر می‌رسد وقتی که افراد به رفتارهای خلاف عادت می‌کنند آن رفتارها از حالت ناهنجار بیرون می‌آید و در نظر مردم هنجار می‌شود. این امر سبب می‌شود که ارزش‌های متناسب به آن هنجار نیز خواه ناخواه مورد تردید قرار گیرد و انسجام اجتماعی را به خطر اندازد. در هر جامعه‌ای، قوانین اجتماعی مبنای رفتار افراد در زندگی اجتماعی است. در حقیقت، این قوانین هستند که محدوده‌های درست و نادرست رفتار افراد را مشخص می‌کنند و از این طریق نظم اجتماعی را ممکن می‌سازند. این قوانین که از طریق مجاری رسمی به تصویب می‌رسد از سوی برخی از افراد جامعه نادیده گرفته می‌شود. در این شرایط است که ما با مسئله قانون‌گریزی در جامعه مواجه خواهیم بود.

جامعه ایرانی بیش از یک قرن است که دارای مجلس قانون‌گذاری است. در حقیقت از زمان انقلاب مشروطیت به این طرف و با تفکیک قوا، اصل بر این قرار گرفت که نظم اجتماعی نه بر اساس خودرأیی حاکمان بلکه بر اساس قوانین مصوب مجلس برقرار شود. اما به دلایل متعددی از جمله استبداد سیاسی

(علوی تبار، ۱۳۷۶؛ قاضی‌مرادی، ۱۳۷۸؛ عبداللهی، ۱۳۷۸)، ویژگی‌های شخصیتی (قادری، ۱۳۸۱؛ عبدی، ۱۳۸۱؛ حق‌شناس، ۱۳۸۱)، خاصگرایی فرهنگی (رضایی، ۱۳۸۱؛ علیخواه، ۱۳۷۸)، نابرابری اقتصادی (رفیع‌پور، ۱۳۷۷؛ رازقی، ۱۳۷۸؛ محسنی، ۱۳۷۸)، نامناسب بودن قوانین (شیری، ۱۳۸۳؛ حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱؛ افشاری، ۱۳۷۸)، عدم کفایت مجریان قانون (رضایی، ۱۳۸۴؛ دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۵؛ حق‌شناس، ۱۳۸۱؛ علوی تبار، ۱۳۷۶)، ضعف ضمانت اجرایی (صداقت، ۱۳۸۱؛ علیخواه، ۱۳۷۸؛ رضایی، ۱۳۸۴) و دلایل دیگر، جامعه ایرانی همواره از عدم توجه به قوانین موجود رنج برده است.

آنچه مسلم است اینکه تمایل به قانون‌گریزی یا حتی قانون‌گریزی در ایران وجود دارد. تحقیقات مختلفی که در این زمینه انجام شده است حکایت از این امر دارد (نظرسنجی‌های صدا و سیما، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ الف، ۱۳۷۴ ب، ۱۳۷۷). در تحقیقی که درباره نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران امروز انجام شده است به مواردی چون عدم تبعیت افراد از قانون و عدم اعتبار قانون در نزد مردم و وجود پارتی‌بازی در جامعه اشاره شده است (محسنی، ۱۳۷۵). همچنین در طرح دیگری که در سال ۱۳۸۲ در سراسر کشور انجام پذیرفت، نتایج مهمی به دست آمد که برخی از آنها به قرار زیر است: ۱۸/۸ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند که از هر قانونی باید اطاعت کرد، حتی اگر نامناسب باشد. ۸۱/۲ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند از قانونی که نامناسب است، نباید اطاعت کرد. ۵۵/۷ درصد از افراد معتقدند که اختلاف و چند دستگی در جامعه زیاد است. ۸۸/۱ درصد از افراد معتقدند که میزان پارتی‌بازی در کشور زیاد است. ۶۲ درصد مردم رواج تبعیض را در جامعه زیاد ارزیابی کرده‌اند. ۶۹/۴ درصد رواج دزدی را در جامعه زیاد دانسته‌اند (طرح ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۱).

علاوه بر این، نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که میزان تخلفات به ویژه در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ نرخ رشد نسبتاً بالایی داشته است به گونه‌ای که کل پرونده‌های بررسی شده سرانه در دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ سالانه ۲/۳۸ درصد و در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ حدود ۸/۵ درصد رشد داشته است. این رقم برای اختلاس

و ارتشا به ۱۶ درصد و برای چک‌های بلامحل به ۷/۴ درصد می‌رسد (سوری، ۱۳۸۴). همه این موارد نشانه نوعی آشفتگی و نابسامانی اجتماعی است که برای دوام و توسعه جامعه خطرناک است، حتی اگر این نابسامانی نوعی سازگاری عرفی در نظر گرفته شود (معیدفر، ۱۳۷۹).

این اطلاعات که نشان دهنده حضور مسئله قانون‌گزیزی (به‌خصوص از نوع نرم) در جامعه است بر اهمیت پرداختن به بحث قانون‌گزیزی هم اشاره دارد، زیرا بقای هر جامعه به نظم آن جامعه وابسته است و نظم اجتماعی هم بر پایه قوانین پذیرفته شده جامعه قرار دارد. بر این اساس، قانون‌مداری موجب پایداری جامعه و قانون‌گزیزی موجب به خطر افتادن و فروپاشی یک جامعه است. از این رو در صورت حضور قانون‌گزیزی در جامعه، تحلیل آن برای پیشگیری از آن ضروری به نظر می‌رسد. چرا افراد اعتقادی به قانون ندارند یا در عین پذیرفتن از آن تبعیت نمی‌کنند؟ چرا برخی افراد بیشتر از برخی دیگر قوانین را رعایت می‌کنند؟ چه عواملی موجب افزایش قانون‌گزیزی در جامعه می‌شود؟ این تحقیق تلاش دارد تا با بر اساس مطالعاتی که در زمینه قانون‌گزیزی در ایران انجام شده است به تحلیل عوامل مؤثر قانون‌گزیزی در ایران بپردازد. پرداختن به این موضوع می‌تواند راهگشای برنامه‌های پیش‌گیرانه در زمینه نظم و امنیت جامعه باشد.

اهداف تحقیق

از آنجا که این تحقیق بر اساس مطالعات پیشین در حوزه قانون‌گزیزی صورت گرفته، سه هدف زیر برای آن انتخاب شده است:

۱. ارزیابی و تحلیل روش شناختی مطالعات موجود در حوزه قانون‌گزیزی؛
۲. تحلیل عوامل مؤثر بر قانون‌گزیزی با توجه به رویکردی چند عاملی؛
۳. ارائه پیشنهادهایی در زمینه گسترش قانون‌مداری در جامعه با توجه به نتایج به دست آمده در تحقیق.

چارچوب مفهومی

تعریف قانون^۱

در فرهنگ معین، قانون چنین تعریف شده است: قانون قاعده‌ای است که مقامات صلاحیت‌دار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند (معین، ۱۳۶۳: ۲۶-۲۷).

قانون، اظهار رسمی نظام ارزشی قدرت اجتماعی مسلط است. قانون در همه جنبه‌های مثبت و منفی زندگی انسان حاضر است. انسان درست مانند هوایی که تنفس می‌کند با قانون احاطه شده است. قانون در همه شرایط تا پایان زندگی انسان و حتی بعد از مرگش در تعقیب انسان است. قانون مقوله‌ای اجباری و منفی است، اما مثبت نیز هست، به این معنا که ارزش‌های قدرت اجتماعی حاکم را تأیید می‌کند. از این رو قانون همیشه مرتبط با واقعیت نیست. بحث مرکزی قانون درباره آنچه هست، نیست، بلکه درباره آنچه باید باشد، بحث می‌کند. برای پاسخ به سؤال «قانون چیست؟» ما مجبوریم از جهان قانون خارج شویم و هنجارهای قانونی را از یک دیدگاه وسیع‌تری ببینیم. هم‌چنین قانون پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی است و هر بررسی از ماهیت آن نمی‌تواند تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناختی آن را نادیده بگیرد (اسچافر، ۱۹۶۹: ۱۷-۱۹).

در حقیقت باید گفت که قانون «مجموعه‌ای از قواعد رفتاری است که از طریق مجاری رسمی جامعه شکل رسمی به خود می‌گیرد و اجرای آن برای همه افراد جامعه لازم است.» این قواعد بخش‌های مختلف جامعه را تحت کنترل و سیطره خود قرار می‌دهد. نتیجه این کنترل نظم اجتماعی است. با توجه به این موضوع است که پیروی از قانون به مقوله‌ای مهم در هر جامعه تبدیل می‌شود و قانون‌گریزی هم واکنش جدی جامعه را به همراه خواهد داشت.

1-Law

تعریف قانون‌گریزی^۱

در جامعه‌شناسی مفاهیم مختلفی چون انحراف، جرم، بزهکاری و کجروی برای کسانی که قواعد اجتماعی را نادیده می‌گیرند، به کار گرفته می‌شود. اما این مفاهیم با یکدیگر تفاوت دارند. به هر روی نظم در هر جامعه‌ای مبتنی بر مجموعه‌ای از هنجارها و قواعد اجتماعی است. برخی از این هنجارها عرفی و غیر رسمی و برخی دیگر رسمی است و ضمانت اجرایی دارد. به همه افرادی که از هر گونه هنجاری در جامعه تخطی کنند، کجرو یا منحرف می‌گویند. اما برخی افراد از قوانین رسمی جامعه تخطی می‌کنند و آن را نادیده می‌گیرند که به آنها قانون‌گریز می‌گویند. در این میان به افرادی که از قوانین رسمی جامعه پیروی نمی‌کنند اما به سن قانونی نرسیده‌اند، بزهکار می‌گویند. مجرم به فردی گفته می‌شود که به تکرار از قوانین رسمی جامعه تخطی می‌کند، اما شدت انحراف او بالاست و آسیب فردی و اجتماعی شدیدی برای جامعه به همراه خواهد داشت.

با توجه به مطالب بالا «قانون‌گریزی، رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه، نتیجه می‌شود». و «قانون‌گریز، کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و از روی عمد، قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد». با توجه به اینکه همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم هستند که همیشه قوانین را نادیده می‌گیرند، بنابراین قانون‌گریزی طیفی از رفتار است که از قانون‌گریزی دائمی، خشن و شدید (مثل سرقت، قتل و ...) تا قانون‌گریزی گهگاهی، غیر خشن و ضعیف (مثل ندادن مالیات، عبور از چراغ قرمز و ...) را در برمی‌گیرد. به قانون‌گریزی نوع اول، قانون‌گریزی سخت^۲ و به قانون‌گریزی نوع دوم، قانون‌گریزی نرم^۳ می‌گوییم. آنچه مسلم است اینکه همه افراد جامعه به نوعی مرتکب قانون‌گریزی از نوع دوم می‌شوند، زیرا این نوع قانون‌گریزی به دلیل ویژگی‌هایی که دارد راحت‌تر در

1-Law- evasion
2-Hard law - evasion
3-Soft Law - evasion

جامعه انجام می‌پذیرد به طوری که در جامعه به شکل عادت و امری معمول و حتی پذیرفته شده از دیدگاه عموم مردم درآمده است.

نظریه‌های قانون‌گزینی

می‌توان گفت که از ابتدای پیدایش جامعه‌شناسی، همواره یکی از موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک، موضوع نظم اجتماعی و به خطر افتادن آن بوده است. جامعه‌شناسان دلائل مختلفی را از ابتدا تاکنون درباره انحراف (قانون‌گزینی) افراد در جامعه مطرح کرده‌اند. عمده این نظریه‌ها را می‌توان در دو پارادایم اثبات‌گرا و پارادایم برساخت‌گرا دسته‌بندی کرد. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳). در حالی که پارادایم اثبات‌گرا بیشتر به محیط و جامعه به عنوان دلیل انحراف توجه دارد، پارادایم برساخت‌گرا فرد را در کانون تحلیل انحراف قرار می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت که نظریه‌ها برای تحلیل انحراف یا بر فرد تأکید کرده‌اند یا تأکید آنها بیشتر بر جامعه بوده است. اما برخی از نظریه‌های جدید هم تلاش کرده‌اند تا انحراف را با در نظر گرفتن تأثیر متقابل ویژگی‌های فردی و ویژگی‌های جامعه تحلیل کنند. بر این اساس، نظریه‌های قانون‌گزینی را می‌توان به سه دسته نظریه‌های کلی فردگرا، جامعه‌گرا و تلفیقی تقسیم کرد:

الف) نظریه‌های فردگرا

با دقت در این نظریه‌ها مشخص می‌شود که نظریه‌های اولیه که به تبیین انحراف پرداختند، فرد را در کانون تحلیل خود قرار داده‌اند، هر چند این نظریه‌ها بعدها هم در جامعه‌شناسی جایی برای خود باز کرده‌اند. به لحاظ تأکید بر فرد در تحلیل انحراف می‌توان دو دیدگاه کلی را از یکدیگر تفکیک کرد: دیدگاه اول دیدگاه گزینشی^۱ است. در این دیدگاه نظریه‌هایی قرار دارند که با تأکید بر مفهوم اختیار به تبیین رفتار فرد کجرو می‌پردازند. نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی انحرافات

1-Choice perspective

بر اساس رویکرد گزینشی جرم را مورد تحلیل قرار می‌دادند. رویکرد کلاسیک با نقدهای فراوانی از جمله نادیده گرفتن شرایط اجتماعی در تحلیل انحراف مواجه شد (والکات، ۲۰۰۳: ۱۶)، اما بعدها این رویکرد با عنوان رویکرد نئوکلاسیک (تیلور و دیگران، ۲۰۰۳: ۷-۱۰) و انتخاب عقلانی^۱ در جامعه‌شناسی آشکار شد.

رویکرد جدید به مانند رویکرد کلاسیک اصل اختیار را در کنش‌های انسانی در نظر می‌گیرد، اما برخلاف رویکرد کلاسیک، رفتار فرد را تحت تأثیر شرایط محیطی هم می‌داند. دیدگاه دوم دیدگاه خصیصه‌های فردی است. در این دیدگاه نظریه‌هایی قرار می‌گیرند که بر اساس ویژگی‌های فردی به تبیین جرم می‌پردازند، با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی می‌توان دو دسته از نظریه‌ها در جرم‌شناسی را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- نظریه‌های زیست‌شناختی: نظریه‌های زیست‌شناختی تلاش دارند تا جرم را بر اساس ویژگی‌های زیستی و بدنی افراد منحرف تبیین کنند. در اینجا نیز دو دسته نظریه را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد: نظریه‌هایی که تأکیدشان بر ساختار ظاهری بدن از جمله قد، وزن، شکل بدن و به خصوص صورت افراد کجرو است؛ و نظریه‌هایی که تأکیدشان بر ویژگی‌های ژنتیکی و کروموزومی است. در حقیقت این دسته از نظریه‌ها وراثت را عاملی مهم و تأثیرگذار در کجروی افراد می‌دانند (موریسون و دیگران، ۱۹۹۵: ۸).

۲- نظریه‌های روان‌شناختی: نظریه‌های روان‌شناختی به نظریه‌هایی گفته می‌شود که بر اختلالات روانی، فکری و شخصیتی و حتی نیازهای روانی برای تحلیل انحراف تأکید دارند. نظریه‌های روان‌کاوی نارسایی‌های موجود در «من» و «فرامن» را عامل کجروی می‌دانند و جامعه‌پذیری ناقص به ویژه در دوران کودکی را موجب ایجاد این شرایط می‌دانند. برخی دیگر از نظریه‌ها نارسایی‌های شخصیتی را عامل کجروی افراد می‌دانند. در حقیقت از این منظر شخصیت‌های

1-Rational choice theory

نابهنجار دارای ویژگی‌های ناسازگار با شیوه‌های پذیرفته شده زندگی هستند. این افراد نمی‌توانند با محیط خود سازگاری یابند و این عدم سازگاری موجب کجروی آنها در جامعه می‌شود (برن، مسسمیت، ۱۹۹۵: ۴۰۴-۴۱۳).

ب) نظریه‌های جامعه‌گرا

در مقابل نظریه‌های فردگرا دسته بزرگی از نظریه‌ها قرار دارند که انحراف را با در نظر گرفتن تأثیرات محیط اجتماعی که فرد در آن قرار دارد، مورد تحلیل قرار می‌دهند. در این دسته از نظریه‌ها که می‌توان آن‌ها را نظریه‌های جامعه‌شناختی انحرافات اجتماعی نام نهاد، فرد به عنوان انسانی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که رفتارش کاملاً مطابق با شرایطی که در آن زندگی می‌کند قابل فهم است. به هر حال در اینجا به دلیل تأکیدات متفاوتی که بر نقش جامعه و روابط فرد با محیط اجتماعی می‌شود نظریه‌های متفاوتی شکل گرفتند. بر این اساس، نظریه‌های فشار، نظریه‌های فرایند اجتماعی و نظریه‌های تضاد را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد.

۱- **نظریه‌های فشار:** نقطه شروع در نظریه فشار این تصور است که جرم اصولاً پدیده‌ای اجتماعی است. این نظریه جرم را به نوعی با فرایندها و ساختارهای اجتماعی مرتبط می‌بیند و بر آن است که این فرایندها و ساختارها آن عمل را شکل می‌دهد. به تعبیری علت اصلی جرم در درون اجتماع است. در حقیقت، سازمان اجتماعی خاص در یک جامعه است که افراد را برای عمل انحرافی تحت فشار قرار می‌دهد. نظریه‌های فشار را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) نظریه ساختی - کارکردی:

بر اساس این دیدگاه، این ساختارهای کلی جامعه است که شرایطی مثل نابرابری را به وجود می‌آورند که در آن افراد برای رسیدن به ارزش‌های مطلوب جامعه دست به کجروی می‌زنند. دورکیم (۱۳۷۸، ۱۳۶۲، ۱۳۶۰) و مرتن (۱۹۷۱) دو نظریه‌پرداز اصلی در این رویکردند.

ب) نظریه‌های خرده‌فرهنگی:

در این دیدگاه که تحت تأثیر نظریه مرتن شکل گرفت، دلیل کجروی خرده فرهنگ بزهکارانه است که از طرف گروه‌های مختلف جامعه در برابر فرهنگ اصلی جامعه پذیرفته می‌شود. در حقیقت، هنجارهای این خرده فرهنگ‌ها افراد عضو را مجبور به پذیرش اعمال کجروانه در جامعه می‌کند (برن، مسسمیت، ۱۹۹۵: ۴۴۰-۴۴۰؛ والکات، ۲۰۰۳).

۲- نظریه‌های فرایند اجتماعی: نظریه‌های فرایندی بر موقعیتی تأکید دارند

که در آن کجروی اتفاق می‌افتد. این دسته از نظریه‌ها بر فرایندهایی تأکید دارند که از طریق آن کجروی آموخته می‌شود. به دلیل همین تأکید بر فرایندهایی چون تقویت، یادگیری، کنترل و برچسب، نظریه‌های مختلفی در این دیدگاه وجود دارد (سیگل، ۲۰۰۷). پیش فرض نظریه کنترل اجتماعی آن است که افراد رفتاری کجروانه خواهند داشت، مگر اینکه مورد کنترل قرار گیرند. از منظر نظریه یادگیری اجتماعی، کجروی از طریق کنش متقابل با افراد کجرو یاد گرفته می‌شود. در حقیقت، این فرهنگ جامعه است که فرد از طریق عضویت در آن کجروی را یاد می‌گیرد. همچنین بر اساس دیدگاه برچسب زنی، کجروی با واکنش‌های اجتماعی نسبت به رفتاری که تخلف دانسته می‌شود، در ارتباط است. در حقیقت، کجروی از طریق فرایند انگ‌زنی اتفاق می‌افتد. پدیدارشناسان به تفسیر ذهنی کجرفتار از کجرفتاری می‌پردازند. از نظر آنان، افراد نسبت به کجرفتاری خود در جامعه آگاهی دارند و حتی ارزش‌های آنها مغایر با ارزش‌های جامعه نیست. تنها این روش‌های خنثی‌سازی است که فرد را در ادامه کجروی خود مصمم می‌کند. به دلیل توجه هم‌زمان فرد و جامعه، می‌توان بر این نظریه‌ها، نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی هم نام نهاد.

۳- نظریه‌های انتقادی: نظریه‌های انتقادی مجموعه‌ای از نظریه‌ها هستند که

با انتقاد از وضعیت موجود جامعه به تحلیل انحراف و جرم افراد در

جامعه می‌پردازد. این نظریه‌ها یا با انتقاد از وضعیت جامعه سرمایه‌داری، سلطه طبقه حاکم بر طبقه تحت سلطه را عامل کج‌روی افراد می‌دانند (نظریه مارکسیستی) یا نظریه تضاد که تضادهای موجود در جامعه (جنسیتی، نژادی و ...) را عامل انحراف به شمار می‌آورند یا در قالب نظریه فمینیستی به نقد وضعیت زنان در جامعه می‌پردازند و این وضعیت را موجب جرایم خاص زنان یا عدم کج‌روی زنان می‌دانند (کارابین و دیگران، ۲۰۰۹؛ تیلور و دیگران، ۲۰۰۳؛ و الکات، ۲۰۰۳).

پ) نظریه‌های تلفیقی

همان‌گونه که گفته شد، هر یک از نظریه‌های فردگرا (عاملیتی) و جامعه‌گرا (ساختاری) در تحلیل انحراف به یک جنبه از عوامل تأکید داشته و هیچ‌یک نتوانسته‌اند تحلیلی جامع از کج‌روی ارائه کنند. اما امروزه جرم‌شناسان تلاش دارند تا تحلیل‌هایی سیستمیک و تلفیقی از جرم ارائه کنند (ویکستروم، سمسون، ۲۰۰۶). سیگل این نوع نظریات را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: (سیگل، ۲۰۰۷)

۱. نظریه‌های چندعاملی^۱: در اینجا الگوهایی ارائه می‌شود که متغیرهایی از نظریه‌های ساختی، تضاد، زیستی و روان‌شناختی اجتماعی با یکدیگر تلفیق می‌شوند.
۲. الگوهای صفات نهفته^۲: در اینجا الگوهایی مد نظر است که در آن فرد از ویژگی‌های روانی و زیستی ثابتی برخوردار است که فرد را به سوی انحراف هدایت می‌کند. این الگوها تحت تأثیر فرصت‌ها و شرایط اجتماعی با شدت بیشتری موجب انحراف افراد می‌شوند.
۳. نظریه‌های روند حیات^۳: این الگوها بسیار شبیه الگوهای صفات

1-Multifactor Theories
2-Latent trait Theories
3-Life-course Theories

نهفته‌اند، اما مدعی هستند که ویژگی‌های مورد بحث در خلال فرایند رشد و تحول فرد و همراه با تغییر علل بیرونی تأثیرگذار بر رفتار تحول می‌پذیرد.

بنابراین آنچه نظریه‌های جدید نشان می‌دهند، گرایش آنان به در نظر گرفتن سطح عاملیت (فرد و جامعه) ساختار به طور همزمان در تحلیل هاست. در حقیقت، پرداختن به یک سطح در تحلیل، موجب نادیده گرفتن سطح دیگر و ناقص ماندن تحلیل می‌شود. هر چند که محقق مختار است بر اساس یک سطح، قانون‌گزینی را مورد تحلیل قرار دهد، اما تحلیل جامع تحلیلی است که تعامل دو سطح فردی و جامعه را در نظر گیرد. بر این اساس با توجه به اینکه این تحقیق از نوع تحلیل ثانویه است، محقق با در نظر گرفتن رویکردی تلفیقی و چندعاملی، تحقیقات موجود در زمینه قانون‌گزینی را مورد بررسی قرار می‌دهد. متغیرهای عاملیتی (فردی و ساختاری) جامعه می‌توانند در سطوح زمینه‌ای، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال، ما در سطح اجتماعی هم می‌توانیم با متغیری عاملیتی مثل فردگرایی سروکار داشته باشیم که موجب قانون‌گزینی می‌شود و هم با متغیری مثل آشفتگی اجتماعی که زمینه‌ساز قانون‌گزینی است. بر این اساس، با توجه به اینکه در این تحقیق قانون‌گزینی از منظر تحقیقات انجام شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد، در نظر گرفتن رویکردی تلفیقی و چند عاملی می‌تواند تحلیلی جامع از قانون‌گزینی ارائه دهد. از این رو عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی به عوامل مختلف زمینه‌ای، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم و بر این اساس به شناخت و بررسی شاخص‌های این عوامل پرداخته شد. باید توجه داشت که این عوامل ارتباط و تأثیرات متقابلی با یکدیگر دارند و تفکیک این عوامل تنها برای ساده‌سازی به منظور شناخت و بررسی شاخص‌های این عوامل در تحقیقات مختلف است.

جدول ۱- انواع نظریه‌های قانون‌گریزی

محور تأکید	دیدگاه‌ها	نظریه‌های مرتبط	نظریه‌پردازان	گزاره اصلی
نظریه‌های فردگرا	دیدگاه انتخابی	نظریه کلاسیک	باکاریا، بنتهام	افراد با اراده آزاد و حسابگرانه دست به انحراف می‌زنند.
		نظریه انتخاب عقلانی	گری بکر، ارلیش، ون دیک	علاوه بر اراده آزاد، عوامل محیطی هم در انحراف دخالت دارند.
دیدگاه خصیصه‌های فردی		نظریه‌های زیست‌شناختی	لمبروزو، شلدون، واینر، پرایس	ویژگی‌های ظاهری و ژنتیکی در انحراف تأثیر دارد.
		نظریه‌های روان‌شناختی	فروید، یکلسون و سامناو، آیزنک	اختلالات روانی و شخصیتی عامل رفتار ناپهینجار است.
نظریه‌های فشار		نظریه ساختی-کارکردی	دورکیم، مرتن	شرایط نابسامان اجتماعی موجب انحراف افراد می‌شود.
		نظریه‌های خرده‌فرهنگی	کوهن، میلر، کلواراد و اوهلین	این خرده فرهنگ کجرو است که انحراف را بر فرد تحمیل می‌کند.
نظریه‌های جامعه‌گرا	نظریه‌های فرایند اجتماعی	نظریه کنترل اجتماعی	رکلس، هرشی	ضعف کنترل بیرونی و درونی عامل کجروی است.
		نظریه یادگیری	باندورا، ساترلند، برگس، اکرز	کجروی در فرایندهای ارتباطی با دیگران یاد گرفته می‌شود.
		نظریه برجسب زنی	لمرت، بکر	انحراف نتیجه واکنش جامعه و فرایند انگ‌زنی است.
		نظریه پدیدارشناسی	ماتزا، سایکز	برای پی‌بردن به دلیل کجروی باید به ذهن فرد کجرو و

تکنیک‌های خنثی‌سازی توجه کرد.				
سلطه طبقه حاکمه جرم را ایجاد و موجب حفظ آن می‌شود.	بونگر، کوئینی، تیلور چمپلیس	نظریه رادیکال	نظریه‌های انتقادی	فرد جامعه
تضاد منافع گروه‌های مختلف زمینه انحراف در جامعه را فراهم می‌کند.	سلین، جرج ولد، ترک	نظریه تضاد		
شرایط نابرابر زنان نسبت به مردان، موجب انحراف آنان می‌شود.	استونکرفت، بالکان، مک کینون	نظریه‌های فمینیستی		
در اینجا عواملی مختلف از نظریه‌های یادگیری، ساختی و تضاد با یکدیگر تلفیق می‌شوند.	ویز و هاوکینز، الیوت، کالوین	نظریه‌های چند عاملی	نظریه‌های تلفیقی	
تأثیر متقابل نیروهای نهفته چون خودکنترلی پایین با عوامل اجتماعی، موجب کجروی است.	هرشی و گودفردسان	نظریه‌های صفات نهفته		
ویژگی‌های درونی فرد همراه با رشد فرد و تغییرات محیطی تحول می‌یابد و بر کجروی تأثیر دارد.	فارینگتن، تورنباي، سامپسون	نظریه‌های روند حیات		

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقی کیفی است. در مطالعات کیفی برخلاف تحقیقات کمی، تحلیل به کمک اعداد یا همبستگی‌های عددی صورت نمی‌گیرد، بلکه اهداف تحقیق به کمک طبقه‌بندی‌ها توصیف و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بر این اساس، مطالعه حاضر به روش فراتحلیل^۱ انجام می‌پذیرد که در آن بازنگری در پیشینه پژوهش در حوزه قانون‌گریزی انجام می‌پذیرد. نوع بازنگری هم بازنگری تلفیقی خواهد بود.

اصل اساسی و عملی در فراتحلیل عبارت است از ترکیب نتایج تحقیقات مختلف و متعدد و استخراج نتیجه‌های جدید و منسجم و حذف آنچه موجب سوگیری در نتایج نهایی می‌شود (دلاور، ۱۳۷۴). بنابراین، واحد تحلیل در فراتحلیل مطالعات انفرادی پژوهشگران مختلف در حوزه مورد بررسی است. در واقع در فراتحلیل، اطلاعات اولیه از منابع موجود جمع‌آوری و در نهایت ترکیب می‌شود و نتیجه‌ای حاصل می‌آید که تحقیقات به صورت پراکنده به آن رسیده‌اند.

در این تحقیق، فراتحلیل به مثابه بازنگری پیشینه پژوهشی^۲ انجام می‌گیرد. از نظر نیومن بازنگری پیشینه پژوهشی اهداف مختلفی دارد که یکی از آنها تلفیق و تلخیص موضوعات جدید یک حوزه مطالعاتی است. در حقیقت، بازنگری به آمیزش و ترکیب نتایج مختلف می‌انجامد. یک بازنگری خوب، مواردی را نشان می‌دهد که در آنها پژوهش‌های قبلی دارای تفاهم هستند و همچنین مواردی را نشان می‌دهد که دارای تضاد هستند و در نهایت، به جاهایی اشاره می‌کند که هنوز سؤالات و ابهامات آنها برطرف نشده و حفظ شده‌اند. همچنین یک بازنگری خوب، کژراهه و بن‌بست‌ها را مشخص می‌کند و منتهی به پیشنهاد و ارائه فرضیه‌هایی برای محک می‌شود. از نظر نیومن، انواع مختلف بازنگری وجود

1-Meta-Analysis

2-Meta-Analysis as a Literature Review

دارد که یکی از آنها بازنگری تلفیقی^۱ است. این نوع بازنگری وضعیت موجود دانش را توصیف می‌کند و گزارش‌های پژوهشی مختلف یا غیرمتجانس در یک حوزه رو به رشد از دانش را ادغام یا تلفیق می‌کند (نیومن، ۲۰۰۰: ۴۴۶-۴۴۷).

ترکیب و تلفیق نتایج حاصل از تحقیقات گذشته به تکمیل و یکپارچه‌سازی همه تلاش‌های تحقیقات انجام شده در یک زمینه کمک می‌کند. مرور تحقیقات گذشته، علاوه بر پیوند بین پژوهش‌های گذشته و آینده، باعث تجمیع، تلفیق و سازماندهی منطقی مطالعات متعدد و پراکنده در یک زمینه خاص می‌شود و با کنار هم گذاردن مطالعات روی یک پدیده خاص، ممکن است به یک الگوی کلی نهفته در اطلاعات دست یابیم.

حوزه مطالعاتی

در این تحقیق با توجه به رویه بررسی (فراتحلیل) و با توجه به تعریف مورد نظر از قانون‌گزینی (قانون‌گزینی نرم) تلاش شده است تا تمامی مطالعات انجام شده اعم از اسنادی و پیمایشی در زمینه قانون‌گزینی مورد بررسی قرار گیرد. در ارتباط با قانون‌گزینی دو دسته پژوهش در ایران انجام شده است. هر چند تعداد این پژوهش‌ها انگشت‌شمار است، اما بررسی آنها برای انجام هر پژوهش درباره قانون‌گزینی ضروری به نظر می‌رسد. دسته اول مطالعات اسنادی درباره دلائل قانون‌گزینی در ایران است. در این دسته مطالعاتی قرار دارند که در قالب مقاله (چاپ شده در مجلات معتبر) و کتاب به بررسی عدم برقراری قانون و قانون‌پذیری در ایران می‌پردازد. این دسته از مطالعات عمدتاً با دیدی انتقادی به بررسی قانون‌گزینی در ایران پرداخته‌اند. دسته دوم مطالعات، مربوط به تحقیقات تجربی است. مطالعاتی که در این دسته قرار دارند بسته به اینکه چگونه به موضوع قانون نگاه کنند به دو دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول آن دسته از

1-Integrative Reviews

تحقیقات تجربی قرار دارند که به بررسی عوامل مؤثر بر قانون‌پذیری می‌پردازند و دسته دوم تحقیقاتی قرار دارند که قانون‌گزینی و عوامل مؤثر بر آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در حقیقت، همان‌گونه که در تحقیقات نوع اول به بررسی این موضوع می‌پردازند که چه عواملی باعث افزایش گرایش افراد به قانون‌پذیری می‌شود. تحقیقات نوع دوم به بررسی عواملی می‌پردازند که باعث قانون‌شکنی یا قانون‌گزینی افراد جامعه می‌شود. با توجه به تعریفی که از قانون‌گزینی انجام شده است، قانون‌گزینی از نوع شدید و دائمی آن (جرم) مدنظر نیست، هر چند که نتایج حاصل را می‌توان به این نوع قانون‌گزینی هم تعمیم داد.

ارزیابی روش‌شناختی مطالعات

همان‌گونه که گفته شد، در این تحقیق عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی از منظر تحقیقات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا بر اساس مدلی تلفیقی به بررسی و کنکاش این عوامل بپردازیم. اما با توجه به تعریفی که از قانون‌گزینی در این تحقیق مدنظر است (قانون‌گزینی نرم و ضعیف)، محقق در بررسی این عوامل با دو مشکل مواجه شده است. این مشکلات اساس نقد مطالعات پیشین در حوزه قانون‌گزینی است. نقد اول نقدی کمی است. جای شگفتی است که وقتی ادبیات تجربی حوزه قانون‌گزینی (به معنای موردنظر) مورد کنکاش قرار می‌گیرد، تحقیقات جدی در این زمینه حتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد.

تحقیقاتی که در این زمینه وجود دارد بیشتر از نوع نظرسنجی یا اسنادی است. این در حالی است که واقعیت قانون‌گزینی در ایران بر کسی پوشیده نیست. طبعاً ضعف ادبیات تجربی در این زمینه، تحقیقات پیش‌رو را با مشکل مواجه خواهد کرد. نقد دوم نقدی کیفی و محتوایی است. همان‌طور که گفته شد مطالعات موجود در حوزه قانون‌گزینی بیشتر از نوع اسنادی است. این تحقیقات عمدتاً بدون رویکردی نظری یا دست کم با رویکردی انتقادی به بررسی

قانون‌گزیزی پرداخته‌اند و طبعاً در این نوع مطالعات سوگیری و نظر محقق پررنگ است. تحقیقات تجربی موجود هم جز در چند مورد به لحاظ روشی و نظری با مشکل مواجه‌اند.

مشکل اصلی و مقدماتی که در مطالعه قانون‌گزیزی وجود دارد این است که تعریفی دقیق و مشخص و پذیرفته شده از قانون‌گزیزی در اختیار محققان نیست. درست است که هر عملی که قوانین رسمی جامعه را نادیده انگارد می‌توان به آن قانون‌گزیزی گفت، اما همان‌گونه که گفتیم، نادیده گرفتن قانون طیفی از رفتار است که از نوع بسیار شدید و سخت (مانند قتل و سرقت) تا نوع ضعیف و نرم آن را (مانند رعایت نکردن قانون کپی رایت)، در برمی‌گیرد. اما به نظر می‌رسد که محققان بیشتر به نوع شدید قانون‌گزیزی توجه داشتند و تعداد زیاد مطالعات در این حوزه گواه بر این مدعا است. لذا این ابهام در تعریف موجب شده است که محققان کمتر به قانون‌گزیزی از نوع نرم آن در مطالعات توجه داشته باشند. این در حالی است که افزایش این نوع قانون‌گزیزی بر کسی پوشیده نیست. طرفه آنکه حتی تحقیقات انجام شده با عنوان قانون‌گزیزی در عمل قانون‌گزیزی از نوع اول (سخت) را مدنظر قرار می‌دهند (رازقی، ۱۳۷۸؛ علیوردی نیا، ۱۳۷۸).

به لحاظ نظری باید گفت که برخی از این تحقیقات اساساً بدون رویکردی نظری به موضع قانون‌گزیزی پرداختند. اما نقد نظری که به بیشتر تحقیقات در حوزه علوم اجتماعی وارد می‌شود این است که به لحاظ چند بعدی بودن متغیرهای جامعه‌شناختی، محققان تلاش دارند تا از نظریه‌های مختلف و حتی برگرفته از پارادایم‌های مختلف به بررسی و تبیین متغیر وابسته بپردازند. این مشکلی است که حتی نظریه‌پردازان تلفیقی هم نتوانسته‌اند به راحتی از عهده آن برآیند. به هر ری برای بررسی کامل یک متغیر به نظر می‌رسد چاره‌ای نیست که مهم‌ترین عوامل موجود مورد بررسی قرار گیرند. از این رو به‌کارگیری رویکردی تلفیقی از نوع درون پارادایمی مفید به نظر می‌رسد.

طبعاً ساده‌بینی و سردرگمی در مباحث تئوریک موجب مشکلاتی در سنجش متغیرها در عمل خواهد شد، زیرا وقتی تعریف مشخصی از متغیرهای مورد

بررسی در میان نباشد محقق فکر می‌کند با هر سؤالی می‌تواند متغیر مورد بررسی را بسنجد. این مسئله در برخی از تحقیقات در حوزه قانون‌گریزی به وضوح مشخص است. به طوری که گاهی مشاهده شده است محقق تنها با یک سؤال کلی متغیر را (مانند نابرابری، بی‌عدالتی و فساد) مورد سنجش قرار می‌دهد (رفیع‌پور، ۱۳۸۶، ۱۳۷۸). حتی نتایج به دست‌آمده از این سؤالات محدود از نمونه محدود به جامعه وسیع‌تر هم تعمیم داده می‌شود.

با توجه به مشکلات فراروی تحقیقات، طبعاً تحلیل‌هایی که این تحقیقات ارائه می‌کنند تحلیل‌های تئوریک و روشمند نیستند. بر این اساس، این گونه تحقیقات نمی‌توانند بر اساس نتایجی که می‌گیرند راهکار ارائه دهند. در حقیقت، می‌توان گفت که یکی از مشکلات اساسی تحقیقات موجود، مشکل راهکارهاست. این موضوع در مورد تحقیقات انتقادی که به روش اسنادی به بررسی قانون‌گریزی پرداختند به وضوح مشخص است. در تحقیقات پیمایشی به استثنای چند تحقیق (علیخواه، ۱۳۷۸؛ افشاری، ۱۳۷۸؛ حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱؛ شیری، ۱۳۸۳؛ خلف‌خانی، ۱۳۸۸) بیشتر تحقیقات مورد مطالعه را بدون ارائه راهکارها در زمینه کاهش قانون‌گریزی رها می‌کنند و تنها به بررسی رابطه برخی عوامل با قانون‌گریزی اکتفا می‌کنند. هر چند پیشنهادهایی که تحقیقات ارائه کرده‌اند به دلیل خاص بودن مطالعه (مانند قانون‌گریزی در رانندگی یا فساد اداری) طبعاً پیشنهادهایی جزئی و موردی بوده‌اند نه کلان و ساختاری. بر این اساس، تحقیق از نوع فراتحلیل می‌تواند در جمع‌بندی نتایج حاصل از تحقیقات مختلف در حوزه قانون‌گریزی در جهت ارائه راهکارها مؤثر و مفید باشد.

Archive SID

جدول ۲- مشخصات روش شناسانه تحقیقات پیمایشی مورد بررسی در زمینه قانون‌گریزی

نام محقق	حوزه مطالعاتی	روش تحقیق	تعداد فرضیه	جامعه مورد مطالعه	حجم نمونه	شیوه نمونه‌گیری	ابزار جمع‌آوری اطلاعات
فخرانی، ۱۳۷۵	میزان قانون‌پذیری و عوامل مؤثر بر آن	پیمایش	۶	افراد بالای ۱۸ سال شهر تبریز	۵۰۰	نمونه‌گیری تصادفی	پرسشنامه
دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی ارومیه، ۱۳۷۵	نگرش نسبت به قانون و قانون‌پذیری	پیمایش	-	افراد بالای ۱۵ سال شهر ارومیه	۳۹۸	نمونه‌گیری تصادفی	پرسشنامه
رفیع‌پور، ۱۳۷۸	آنومی اجتماعی	پیمایش	-	محلات شهر تهران	۳۵۰	خوشه‌ای	پرسشنامه
رازقی، ۱۳۷۸	توسعه اقتصادی، اجتماعی و قانون‌گریزی	تحلیل محتوا	-	کلیه استان‌های کشور	-	-	اسناد و داده‌های ثانویه
علیوردی‌نیا، ۱۳۷۸	میزان قانون‌ستیزی	تحلیل محتوا	۱۱	کلیه شهرستان‌های استان مازندران	۱۷	-	اسناد و داده‌های ثانویه
محسنی، ۱۳۷۸	بررسی گرایش به اطاعت از قانون	توصیفی - مقطعی (پیمایش)	۱۲	افراد ۱۶ سال به بالای کشور (نمونه در ۱۵ شهر کشور)	۳۵۴۰	نمونه‌گیری چند مرحله‌ای	پرسشنامه

تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی ۲۷

علیخواه، ۱۳۷۸	رفتار قانونمند	اسنادی و پیمایشی	-	-	-	-	اسناد و مدارک
افشاری، ۱۳۷۸	میزان قانون‌پذیری	پیمایش	۵	کارکنان اداره کل فرهنگ	۱۰۰	تصادفی مطبق	پرسشنامه
شمس نجف‌آبادی، ۱۳۷۹	حجاب	پیمایش	۹	دختران دبیرستانی	۴۰۰	خوشه‌ای	پرسشنامه
حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱	قانون‌گزینی در رانندگی	پیمایش	۱۶	مراجعہ کنندگان برای خلافتی ماشین	۳۰۰	تصادفی سیستماتیک	پرسشنامه
کرمانشاهیان ۱۳۸۲	رعایت حجاب	پیمایش	۱۶	دانشجویان	۴۱۹	تصادفی ساده	پرسشنامه
رضائی، ۱۳۸۳	قانون‌گزینی	پیمایش	۱۵	کارمندان شاغل در ساختمان‌های اصلی وزارتخانه‌ها	۸۵۰	تصادفی چند مرحله‌ای	پرسشنامه
شیری، ۱۳۸۳	قانون‌گزینی	اسنادی و پیمایش	۱۵	افراد عادی، قضات، افراد متخصص	-	-	روش دلفی
صداقت، ۱۳۸۴	عوامل مؤثر بر قانون‌گرایی و قانون‌گزینی	پیمایشی	۱۱	شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تبریز	۶۷۰	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	پرسشنامه
رفیع‌پور، ۱۳۸۶	فساد	پیمایشی و اسنادی	۳۲	مناطق ۲۰گانه شهر تهران	۵۸۴	نمونه‌گیری چند مرحله‌ای	پرسشنامه و داده‌های ثانویه

خلف‌خانی، ۱۳۸۸	فساد اداری	پیمایشی، اسنادی	۴	شهروندان تهرانی	۵۰۰	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	پرسشنامه و داده‌های ثانویه
-------------------	------------	--------------------	---	-----------------	-----	----------------------------	----------------------------------

تحلیل عوامل مؤثر بر قانون‌گزیزی

برای تعیین عوامل تأثیرگذار بر قانون‌گزیزی عوامل متعددی را می‌توان برشمرد و آنها را در دسته‌های مختلف طبقه‌بندی کرد. در جامعه‌شناسی مفاهیم مختلف در دسته‌هایی چون عاملیت - ساختار، خرد - کلان و فردی - اجتماعی جای می‌گیرند. در حقیقت، عوامل مؤثر بر یک پدیده اجتماعی را می‌توان به عوامل خرد - عاملیتی یا کلان - ساختاری نسبت داد. آنچه موجب شکل‌گیری پدیده اجتماعی می‌شود، ممکن است عوامل فردی یا مجموعه‌ای از عوامل غیر فردی یا ساختاری در آن دخالت داشته باشند. همان‌گونه که امروزه نظریه‌پردازان قانون‌گزیزی تلاش دارند تا در قالب نظریه‌های تلفیقی به تحلیل انحراف پردازند، این گونه نظریه‌ها می‌کوشند تا دو سطح پدیده‌های اجتماعی یعنی سطح فردی و اجتماعی (عاملیت - ساختار) را با هم در تحلیل انحراف دخالت دهند. در اینجا نیز تلاش می‌کنیم تا بر اساس این رویکرد و با اتکاء بر نتایج تحقیقات انجام گرفته، به تحلیل عوامل مؤثر بر قانون‌گزیزی در مقوله‌های جمعیت‌شناختی (زمینه‌ای)، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پردازیم. باید توجه داشت که این نوع تقسیم‌بندی‌ها قراردادی است و تنها برای تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

الف) عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر قانون‌گزیزی

منظور از عوامل زمینه‌ای متغیرهایی چون جنس، سن، محل سکونت، وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال است. در اینجا به بررسی تأثیر هر یک از این عوامل بر قانون‌گزیزی می‌پردازیم.

۱- جنس

یکی از متغیرهای کلیدی که تقریباً در بیشتر تحقیقات مورد سنجش قرار می‌گیرد جنسیت است. در مورد رفتار انحرافی نیز متغیر جنسیت مورد سنجش قرار گرفته است. آیا مردان بیشتر از زنان قانون‌گریزند یا در فراوانی رفتار انحرافی، فرقی بین زنان و مردان وجود ندارد و تنها در شدت بزهکاری است که به ظاهر، مردان در انحرافات شدیدتری درگیر می‌شوند. به هر حال از میان تحقیقات مورد بررسی تنها در یک مورد پابندی مردان به هنجار اجتماعی بیشتر از زنان ارزیابی شده است، به این معنا که قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در بین مردان بیشتر از زنان بوده است (افشاری، ۱۳۷۸). اما به طور کلی و در بیشتر این تحقیقات، قانون‌گریزی و عدم پابندی به هنجارهای اجتماعی در بین مردان فراوانی و شدت بیشتری را نشان می‌دهد (صداقت، ۱۳۸۴؛ فخرائی، ۱۳۷۵). از این رو می‌توان نقش متغیر جنسیت را در تبیین ناهنجاری‌های اجتماعی مهم قلمداد کرد.

درباره نگرش اطاعت از قانون نیز همین نتیجه تأیید شده است، هر چند اختلاف زیاد نیست. بیش از ۲۵ درصد مردان با نظر اطاعت از هر قانون مخالف‌اند (در مقابل ۲۲/۶ درصد زنان) (محسنی، ۱۳۷۸). در حقیقت، مردان بر این عقیده‌اند که برخی از قوانین را می‌توان نادیده گرفت.

۲- سن

قانون‌گریزی یا قانون‌مداری همچنین متأثر از متغیر «سن» است. در حقیقت بین سن و قانون‌گریزی رابطه معناداری در تحقیقات مختلف مشاهده می‌شود، به این معنا که گروه‌های کم‌سن و سال یا نوجوانان و جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی رفتارهای نابهنجار دارند یا از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تخطی می‌کنند. در حقیقت هر چه سن افراد، بالاتر می‌رود قانون‌گریزی آنها کمتر می‌شود یا به تعبیر دیگر، با بالاتر رفتن سن، افراد قانون‌مدارتر می‌شوند. در بیشتر پژوهش‌های انجام شده، این رابطه تأیید شده است. برای مثال در تحقیقی که در زمینه قانون‌گریزی در رانندگی انجام شده است سن بر قانون‌گریزی در رانندگی

مؤثر است، به این معنا که افراد بزرگسال بیش از گروه‌های سنی پایین به قوانین احترام می‌گذارند (حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱). این موضوع در تحقیقات دیگری هم تأیید شده است (رضائی، ۱۳۸۴؛ فخرائی، ۱۳۷۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۶). به طور دقیق‌تر می‌توان گفت که میان گروه‌های مختلف سنی در قانون‌پذیری اختلاف وجود دارد.

تحقیقی در همین زمینه نشان می‌دهد که در گروه سنی ۵۵ ساله و بالاتر گرایش به مخالفت با نظر مورد بحث (عدم اطاعت از هر قانونی) قوی‌تر است. به عبارت دیگر، گرایش به قانون‌پذیری آنان بیشتر است (۲۶/۴ درصد) و حال آنکه در دیگر گروه‌های سنی مخالفت با این نظر کمتر است (گرایش به قانون‌پذیری کمتر). در حالی که نسبت مخالفان با نظر فوق در گروه سنی ۱۶-۲۴ ساله ۲۳ درصد و نسبت به موافقان ۶۴ درصد است. در گروه سنی ۵۵ ساله و بالاتر نسبت‌های مورد بحث به ترتیب ۲۶۵/۴ و ۵۷ درصد است. در گروه جوان گرایش به قانون‌پذیری اندکی کمتر است (محسنی، ۱۳۷۸). به نظر می‌رسد بالا رفتن سن و کاهش قانون‌گریزی بی‌ارتباط با متغیرهای دیگری چون وضعیت تأهل، تحصیلات و اشتغال نباشد.

۳- وضعیت تأهل

در مورد تأثیر وضعیت تأهل بر قانون‌گریزی نیز باید گفت که افراد متأهل نسبت به مجردها بیشتر به قانون احترام می‌گذارند و به آن پایبندند (صداقت، ۱۳۸۴؛ محسنی، ۱۳۷۸). به هر روی با توجه به نتایجی که در رابطه بین رده‌های سنی و اطاعت از قانون به دست آمد، باید گفت که مجردها با توجه به اینکه در سنین جوانی به سر می‌برند بیشتر از افراد متأهل قانون‌گریزند تأثیر وضعیت تأهل بر قانون‌گریزی را می‌توان بر اساس اصل پیوند اجتماعی توضیح داد.

۴- وضعیت اشتغال

در مورد رابطه اشتغال و قانون‌گریزی باید گفت آنهایی که شغل دولتی دارند بیشتر از کسانی که شغل آزاد دارند، قانون را رعایت می‌کنند (صداقت، ۱۳۸۴). از نظر آماری رابطه‌ای میان وضع اشتغال (شاغل/بازنشسته/بیکار/محصل و دانشجو/خانه‌دار) و نگرش پاسخگویان در زمینه اطاعت از قانون مشاهده نمی‌شود. هر چند که در گروه بازنشسته، مخالفت با عدم اطاعت از قانون از همه بیشتر و در گروه بیکاران از همه کمتر است (به ترتیب ۲۹/۵ درصد و ۲۲/۵ درصد). در میان شاغلان، دو گروه کارگر و کاسب، کمترین میزان مخالفت با عدم اطاعت از قانون را از خود بروز داده‌اند و در مقابل، بالاترین نسبت مخالفت در گروه بازرگان و تولیدکننده و در مرتبه بعد (به طور تقریباً مساوی) در دو گروه از کارمندان متوسط و عالی‌رتبه مشاهده می‌شود (محسنی، ۱۳۷۸). به هر حال هر چه افراد از شغلشان بیشتر رضایت داشته باشند گرایش آنها به فساد هم کمتر خواهد بود (رفیع‌پور، ۱۳۸۶).

۵- محل سکونت

در مورد محل سکونت هم باید گفت که شهرنشینان نسبت به کسانی که در روستا به سر می‌برند بیشتر قانون‌گریزند. این موضوع را می‌توان به موضوع مهاجرت نسبت داد (رازقی، ۱۳۷۸)، زیرا نرخ بالای مهاجرت به شهرها موجبات قانون‌گریزی را فراهم می‌کند و مهاجرت افراد به شهرها بسیاری از مسائل اجتماعی را به همراه دارد که نتایج آن قانون‌گریزی است. رها شدن افراد از کنترل اجتماعی غیر رسمی و تعارضات فرهنگی که افراد دچار آن می‌شوند زمینه شکل‌گیری رفتار انحرافی را در افراد مهیا می‌کند. البته کسانی که در روستا زندگی می‌کنند، زمینه و شرایط قانون‌گریزی برای آنها کمتر از افرادی است که در شهرها زندگی می‌کنند.

ب) عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر قانون‌گریزی

با بررسی تحقیقات مختلف مشخص شد که عوامل اجتماعی مختلفی بر قانون‌گریزی تأثیر دارد. آشفته‌گی اجتماعی یا احساس آنومی، وضعیت خانوادگی، آگاه نبودن از قوانین و رفاه اجتماعی از جمله عوامل اجتماعی مؤثر بر قانون‌گریزی هستند که در تحقیقات مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- آشفته‌گی یا احساس آنومی

یکی از عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر قانون‌گریزی آشفته‌گی اجتماعی یا احساس آنومی است. زمانی که افراد احساس کنند هرج و مرج جامعه را فرا گرفته است یا به تعبیر دیگر در جامعه زور جریان دارد و هر که زور بیشتری داشته باشد بهتر می‌تواند به اهدافش برسد، در این وضعیت احترام به قانون جایگاهی ندارد. تحقیقات تأثیر مثبت این عامل بر قانون‌گریزی را نشان می‌دهند (رضائی، ۱۳۸۴؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸). در حقیقت بین درجهٔ قانون‌پذیری پاسخگویان و نگرش آنها در مورد رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی از سوی مردم، رعایت انضباط اجتماعی، رعایت ساعات کار در ادارات، پرداخت به‌موقع مالیات، پرداخت به‌موقع هزینهٔ آب، برق، تلفن و گاز و رعایت حقوق همدیگر، رابطهٔ معناداری مشاهده شده است (فخرائی، ۱۳۷۵).

۲- وضعیت خانواده

خانواده به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی، تأثیرات عمیقی بر پایداری افراد به هنجارهای اجتماعی دارد. خانواده نقش مهمی را در جامعه‌پذیری افراد در طول دوران زندگی بازی می‌کند. از این رو ثبات خانواده و عدم تضاد و اختلافات درونی، آموزش الگوهای رفتاری هنجارمند اجتماعی، تقویت قواعد مثبت زندگی اجتماعی و کنترل اجتماعی و ... که خود محصول ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده هستند از جمله زمینه‌ها و بستریهایی به شمار می‌روند که می‌توانند در تحلیل پایداری به هنجارهای اجتماعی افراد مورد توجه

قرار گیرند. پژوهش‌ها و تحقیقات بررسی شده نیز در موارد متعدد تأثیرات عامل خانواده را در پایبندی یا عدم پایبندی به هنجارهای اجتماعی نشان داده‌اند. مذهبی بودن خانواده، تنش بین والدین، پیوند عاطفی با والدین و فرزندان و نظارت اجتماعی والدین از جمله مصادیق این تأثیر هستند (علیخواه، ۱۳۷۸؛ حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱). در تحقیقی که در همین زمینه انجام شده است ۹۳ درصد از پاسخگویان، نقش روش‌های تربیتی و طرز برخورد والدین را در میزان قانون‌مندی افراد مؤثر دانسته‌اند (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۵).

۳- فردگرایی

فردگرایی یا ترجیح منافع فردی نسبت به منافع جمعی بر رفتار قانون‌گريزانه تأثیر مثبت دارد (رضائی، ۱۳۸۴؛ صداقت، ۱۳۸۴؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۶). یعنی هر چه افراد در جامعه به جای توجه به منافع عمومی و جمعی به دنبال رفتارهای سودباورانه و خودخواهانه باشند کمتر تمایل به تبعیت از قوانین دارند. در چنین جامعه‌ای افراد فقط به دنبال آن هستند که گلیم خود را از آب بیرون بکشند. البته این موضوع تا حدود زیادی تحت تأثیر ویژگی‌های تربیتی، شخصیتی و فرهنگی جامعه است که به جای در نظر گرفتن جمع و موفقیت آن پیگیری منافع شخصی البته به هزینه جامعه مدنظر است. باید توجه داشت که فردگرایی به خودی خود بد نیست، بلکه به قول دورکیم این فردگرایی افراطی است که معادل خودخواهی، حاصل گسستن فرد از پیوندهای اجتماعی و منشأ شرّ است. در فردگرایی خودخواهانه التزام افراد به قواعد و هنجارهای جامعه سیاسی که دولت نمایندگی آنها را بر عهده دارد ضعیف می‌شود. این فردگرایی به آنومی منجر خواهد شد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۴۰).

۴- آگاه نبودن از قوانین

یکی دیگر از عواملی که موجب قانون‌گریزی افراد در جامعه می‌شود، آگاه نبودن آنان از قوانین است. قطعاً وقتی افراد با محتوای قوانین آشنا نباشند نمی‌توانند به

آن پایبند باشند. اطلاع نداشتن از قانون (که می‌تواند ناشی از مطابق نبودن قانون و عرف یا ناشی از جدید بودن موضوع قانون مصوب یا پیچیده‌تر شدن قانون و ... باشد) مانع از قانون‌مداری افراد جامعه خواهد بود (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۵؛ عبدی، ۱۳۸۱). در تحقیقی در همین زمینه پایین بودن سطح آگاهی‌های عمومی مردم بیشترین تأثیر (۸۰/۶ درصد) را در نادیده گرفتن قوانین داشته است (فخرائی، ۱۳۷۵).

۵- نبود رفاه اجتماعی

یکی از عوامل مرتبط با اطاعت یا عدم اطاعت از قانون، سطح رفاه اجتماعی است. در تحقیقی برای بررسی بودن یا نبودن رابطه میان این متغیر و قانون‌گریزی از شاخص رضایت اجتماعی (متشکل از ۸ جزء وضع سلامت، وضع مالی، شهر محل زندگی، وضع خانوادگی، وضع مسکن، وضع تغذیه، شانس و اقبال و زندگی به طور کلی) استفاده شد. آزمون آماری رابطه‌ای را میان سطح رضایت اجتماعی و نگرش درباره اطاعت از قانون تأیید نکرد، اما باید اشاره کرد که هر چند از نظر سطح موافقت یا مخالفت کامل تفاوتی میان افرادی که در سطوح مختلف رضایت دارند مشاهده نشده است، اما نسبت موافقت نسبی در گروه‌هایی که در سطوح پایین‌تر از نظر شاخص رضایت قرار دارند بیشتر است و در گروهی که در بالاترین سطح از نظر رضایت قرار دارند، نسبت موافقت کامل بالاتر است.

در مورد ارزشیابی از وضع رفاهی خانوار به عنوان جنبه‌ای از رضایت زندگی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارزشیابی از خانوار در گروه‌های دارای نگرش‌های گوناگون در مورد اطاعت از قوانین متفاوت است و آزمون تجزیه واریانس تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. به تعبیر دقیق‌تر در گروهی که کمترین نمره را به خانوار خود می‌دهد (۰-۵) نسبت مخالفت با عدم اطاعت از قانون از همه گروه‌های دیگر بیشتر است. (۳۴ درصد در مقابل ۲۴ درصد در گروه‌هایی که نمره ۱۶-۲۰ داده‌اند) (محسنی، ۱۳۷۸). در حقیقت، هر چه افراد رضایت بیشتری

از زندگی خود داشته باشند گرایش آنها به قانون‌گریزی و فساد کمتر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۶).

پ) عوامل فرهنگی مؤثر بر قانون‌گریزی

فرهنگ هر جامعه‌ای که مشتمل بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و منش افراد است، رفتار افراد در حوزه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقیقت ویژگی‌های فرهنگی جامعه به شکل رفتار در حوزه‌های رسمی و غیر رسمی نمایان می‌شود. برخی از ویژگی‌های فرهنگی مغایر با اخلاقیات و رفتار مدنی است و به نوعی موجبات قانون‌گریزی و بی‌نظمی را در جامعه موجب می‌شود. در ادامه به بررسی تأثیر برخی متغیرهای فرهنگی بر قانون‌گریزی می‌پردازیم.

۱- تحصیلات

یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر قانون‌گریزی تحصیلات است. تحصیلات تأثیری دوسویه بر قانون‌گریزی دارد، به این معنا که تحصیلات در برخی زمینه‌ها به افزایش پایبندی به هنجارها می‌انجامد یا رفتارهای مثبت اجتماعی را تقویت می‌کند و در برخی موارد زمینه‌ساز تخطی از هنجارها می‌شود یا به تضعیف آنها می‌پردازد. افراد تحصیل کرده بیشتر به هنجارهای مدنی پایبندند و کمتر به هنجارهای سنتی جامعه پایبندی نشان می‌دهند. برای مثال به نظر می‌رسد که افراد تحصیل کرده نسبت به افراد با تحصیلات پایین‌تر کمتر از قوانین رسمی جامعه تخطی می‌کنند و اگر هم خلافی از آنها سر می‌زند فراوانی و شدت جرایم آنها کمتر از افراد با تحصیلات پایین است. در عین حال باید توجه داشت که تحصیلات با برخی از جرایم (به خصوص جرایم یقه‌سفیدان) رابطه دارد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد تحصیل کرده‌ها قانون‌گریزی از نوع ضعیف را حتی بیشتر از افراد با تحصیلات پایین انجام می‌دهند.

به هر حال نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که قانون‌گرایی، انجام رفتارهای نرمال و عامه‌پسند و عدم ارتکاب یا گرایش به جرایم در بین افراد تحصیل کرده فراوانی

بیشتر دارد یا با افزایش تحصیلات افزایش می‌یابد. در مقابل، پایبندی به هنجارهای مذهبی، اعتماد نهادی (اعتماد به دولت و سیستم اداری - سیاسی) و پایبندی به حجاب با افزایش تحصیلات کاهش یافته است. تحصیلات عموماً یک رابطه منفی بسیار قوی و معنادار با هنجارهای سنتی، بالاخص هنجارهای مذهبی دارد. به عبارت دیگر با بالا رفتن سطح تحصیلات، میزان اعتماد به سیستم و پایبندی‌های مذهبی و رعایت هنجارهای سنتی کاهش می‌یابد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸). هر چه میزان تحصیلات بالاتر باشد گرایش به حجاب در مجامع عمومی کمتر است (کرمانشاهیان، ۱۳۸۲؛ شمس تجف‌آبادی، ۱۳۷۹). در عین حال تحصیلات تأثیر مثبتی بر رعایت هنجارهای مدنی دارد. متغیر تحصیلات بیشترین تأثیر را بر قانون‌گریزی (در رانندگی) در بین مجموعه‌ی زیادی از متغیرها داشته است. تحصیل‌کرده‌ها بیشتر قوانین رانندگی را رعایت می‌کنند (حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱). همچنین بین سطح تحصیلات و گرایش به قانون رابطه‌ی معنادار دیده می‌شود، ولی تفاوت بین زیردیپلم‌ها و صاحبان مدارک بالاتر است، یعنی هر چه تحصیلات بالاتر باشد قانون‌گرایی افراد هم بالاتر می‌رود (فخرائی، ۱۳۷۵؛ افشاری، ۱۳۷۸؛ رضائی، ۱۳۸۴؛ صداقت، ۱۳۸۴؛ علیوردی نیا، ۱۳۷۸). این موضوع در رابطه‌ی بین تحصیلات و گرایش به فساد هم صادق است (رفیع‌پور، ۱۳۸۶). با ارتقای سطح سواد، گرایش در جهت مخالفت با اندیشه‌ی عدم اطاعت از هر قانون شکل می‌گیرد. برای مثال در حالی که تا سطوح زیر دیپلم مخالفت با اندیشه‌ی مذکور ضعیف است در سطح دیپلم گرایش به اطاعت از قانون قدرت بیشتری پیدا می‌کند (از ۲۱/۲ درصد تا ۳۶/۱ درصد مخالف). اما نکته‌ی قابل ذکر در این زمینه کاهش نسبت مخالفان در مقاطع تحصیلی پس از دیپلم است. به نحوی که در سطوح فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر این نسبت به ترتیب ۳۳ درصد و ۳۰ درصد است که به طور کلی این اطلاعات حاکی از توجه بیشتر به قانون در سطوح تحصیلی بالاتر است (محسنی، ۱۳۷۸). بنابراین یکی از عوامل مؤثر در بالا بردن روحیه‌ی قانون‌پذیری ارتقای سطح دانش و معلومات افراد جامعه است.

۲- مذهب و اعتقادات مذهبی

یکی از مؤثرترین متغیرهایی که توان تبیینی بالایی در پابندی به هنجارهای اجتماعی یا اجتناب از نابهنجاری‌ها دارد، متغیر مذهب و اعتقادات مذهبی است. این متغیر هر چند خود وابسته به سایر ویژگی‌های اجتماعی است و از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد اما در جایگاه متغیر مستقل، نقش بسیار مهمی در تبیین پابندی به هنجارهای اجتماعی دارد. پابندی‌های مذهبی بالاترین تأثیر را بر "اعتماد" و "ملاحظات" نشان می‌دهند، یعنی افراد با پابندی‌های مذهبی بیشتر، اعتماد و ملاحظات اجتماعی بیشتر دارند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸). باید توجه داشت که اعتماد یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر قانون‌گرایی یا قانون‌گریزی است. رعایت حجاب و نگرش مثبت به آن ناشی از اعتقادات مذهبی و پابندی افراد جامعه به ارزش‌های دینی است (کرمانشاهیان، ۱۳۸۲؛ شمس نجف‌آبادی، ۱۳۷۹). نگرش دینی بر قانون‌گریزی اثر مستقیم دارد، یعنی با افزایش نگرش دینی، نگرش به قانون نیز افزایش می‌یابد و از تجربه عینی قانون‌گریزی در جامعه کاسته می‌شود (صداقت، ۱۳۸۴؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۶). این بدان خاطر است که دین دارای کارکرد پیوستگی و یگانگی اجتماعی است. در حقیقت، دین در قالب اعتقادات و مناسک، افراد را به جامعه پیوند می‌دهد.

۳- ویژگی‌های شخصیتی

ویژگی‌های شخصیتی جامعه ایرانی که ریشه در فرهنگ دارد، در رفتارهای گریز از قانون تأثیرات عمیقی می‌گذارد. برخی آن را جزء موانع خاص قانون‌گرایی در ایران می‌دانند (عبداللهی، ۱۳۷۸). دیرپایی نظام تقلب در ایران و فرهنگ ستایش قدرت و چاپلوسی که از گذشته تاکنون بر جای مانده است (قادری، ۱۳۸۱)؛ اصرار بر اختلافات به جای حل اختلاف و تقدم فرد بر حق (عبدی، ۱۳۸۱) و فاصله زیاد بین ساحت فردی و ساحت اجتماعی (حق‌شناس، ۱۳۸۱) از جمله ویژگی‌های منفی شخصیت جامعه ایرانی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر قانون‌گرایی تأثیر دارد. رواج ترجیحات قانون‌گریزی در فرهنگ عمومی یکی

از عوامل تأثیرگذار بر قانون‌گزینی در جامعه ایرانی است (عبدی، ۱۳۸۱). این گونه به نظر می‌رسد که در جامعه این قانون‌گزینی است که کارها را راه می‌اندازد و عموم مردم هم این را پذیرفته‌اند و جالب اینجاست که این نوعی زرنگی به حساب می‌آید و افرادی که از راه‌های مختلف قانون را دور می‌زنند از طریق تأیید جامعه پاداش می‌گیرند.

۴- خاص‌گرایی فرهنگی

یکی از خصوصیات فرهنگی جامعه ایرانی شیوع رفتارهای خاص‌گرایانه چون خانواده‌گرایی، خویشاوند سالاری، دوست‌سالاری، شبکه‌گرایی و باندگرایی است. در نظر گرفتن ارزش‌های خاص‌گرا به جای ارزش‌های عام‌گرا در جامعه در بسیاری از مواقع زمینه نقض قوانین را فراهم می‌کند. در تحقیقی که در زمینه قانون‌گزینی انجام شده است، حدود ۳۳ درصد جامعه آماری دارای ارزش‌های خاص‌گرایانه بوده‌اند و در همین تحقیق بین ارزش‌های خاص‌گرا و قانون‌گزینی رابطه مستقیم و معناداری دیده شده است (رضائی، ۱۳۸۴؛ علیخواه، ۱۳۷۸). در همین زمینه، خاص‌گرایی در محیط اجتماعی و اداری به عنوان سرمایه اجتماعی منفی در افزایش فساد اداری تأثیر مثبت دارد (خلف‌خانی، ۱۳۸۸). در حقیقت هر چه افراد جامعه ارزش‌های خاص‌گرایانه بیشتری داشته باشند قانون‌گزینی آنها در جامعه بیشتر خواهد بود. ارزش‌های خاص‌گرایانه به نوعی با سرمایه اجتماعی منفی در ارتباط است. این نوع ارزش‌ها موجب تقویت پیوندهای درون‌گروهی، نفع‌گرایی و خویشاوندگرایی در جامعه می‌شود و زمینه را برای قانون‌گزینی فراهم می‌کند.

۵- رسانه‌ها

یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر قانون‌گزینی در حوزه فرهنگ، کاربرد رسانه‌هاست. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند کسانی که از رسانه‌ها بیشتر استفاده می‌کنند قانون‌گزینی کمتری دارند. برای مثال، تحقیقی در این زمینه نشان می‌دهد

در شرایطی که کاربرد آن در حداقل است (۱ یا ۲ رسانه) گرایش به مخالفت با اندیشه عدم اطاعت از هر قانون هم قوی‌تر است. برای مثال، حدود ۲۶ درصد از گروه مذکور مخالف‌اند و حال آنکه در گروهی که از هر پنج وسیله استفاده می‌کنند این نسبت به ۲۰/۷ درصد کاهش می‌یابد و آزمون آماری نیز رابطه میان دو متغیر را معنادار نشان می‌دهد (محسنی، ۱۳۷۸) تحقیق دیگر نیز تأثیر رسانه در جهت قانون‌مند کردن افراد جامعه را تأیید می‌کند (علیخواه، ۱۳۷۸)؛ اما نتیجه یکی از تحقیقات تأثیر استفاده از ماهواره را بر قانون‌گریزی و گرایش به فساد مستقیم ($r = 0/22$) نشان می‌دهد، به این معنا که هر چه استفاده از رسانه‌ها بالاتر باشد قانون‌گریزی یا گرایش به آن هم بیشتر خواهد بود (رفیع‌پور، ۱۳۸۶). بنابراین رسانه‌ها به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده جامعه‌پذیری افراد، نقش بسزایی در جهت انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به افراد دارند. این تأثیرگذاری ممکن است هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی باشد.

ت) عوامل اقتصادی مؤثر بر قانون‌گریزی

عوامل اقتصادی از جمله نابرابری، توسعه ناموزون، بیکاری و درآمد پایین، پایگاه اقتصادی و عواملی از این قبیل، تأثیر غیر قابل انکاری بر انحراف و قانون‌گریزی افراد در جامعه دارند، زیرا در موارد بسیار نیاز و ناتوانی در برآوردن نیازهای اساسی، شرایط را برای انحراف فراهم می‌کند. در ادامه به چگونگی تأثیر این عوامل می‌پردازیم.

۱- نابرابری

در صورتی که در یک جامعه توسعه ناموزون اتفاق بیفتد بخش‌های مختلف جامعه تعادل خود را از دست می‌دهند و توسعه به تضاد کشانده می‌شود. یکی از نتایج این گونه توسعه ایجاد نابرابری در جامعه است. اگر در جریان توسعه به مسئله نابرابری توجه نشود، نظام اجتماعی دچار از هم پاشیدگی می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷). نمونه این آشفتگی تأثیر احساس نابرابری در افراد برگرایش

آنها به فساد و قانون‌گریزی است (رفیع‌پور، ۱۳۸۶). در تحقیقی که در همین زمینه انجام شد و با توجه به اطلاعات به دست آمده میزان همبستگی بین ضرایب جینی در استان‌ها و قانون‌شکنی به میزان ۴۲ درصد بوده است و این میزان درصد معنادار است. در جریان توسعه، توجه نکردن به وضعیت نابرابر توزیع درآمدها به معنای شکسته شدن نظم اجتماعی و قانون‌شکنی در جامعه است. همچنین بین تورم و قانون‌شکنی نیز رابطه وجود داشته است (رازقی، ۱۳۷۸). به هر حال، نابرابری و بی‌عدالتی در هر زمینه‌ای شرایط را برای بی‌توجهی به قانون در افراد فراهم می‌کند، زیرا خود قانون‌گریزی می‌تواند واکنشی منطقی در برابر نابرابری در جامعه در نظر گرفته شود.

۲- درآمد پایین و بیکاری

به هر حال، درآمد افراد یکی از عوامل تأثیرگذار در قانون‌گریزی افراد است. در تحقیق انجام شده در مورد میزان گرایش به عدم اطاعت از قانون مشخص شده است که نسبت مخالفت با عدم اطاعت از قانون در گروه پردرآمد ۳۰/۸ درصد است که این نسبت در گروه کم‌درآمد به ۲۳/۲ درصد تقلیل می‌یابد (محسنی، ۱۳۷۸). در حقیقت این نشان می‌دهد افرادی که از درآمد بیشتری برخوردارند بیشتر از دیگران قانون را رعایت می‌کنند. هر چند که در این میان استثنائاتی هم وجود دارد. برای مثال، کسانی که پول برایشان ارزش داشته باشد و از طرف دیگر احساس ناکامی و دل‌سردی کنند، بیشتر گرایش به رفتار قانون‌گریزی مثل پرداخت رشوه خواهند داشت (رفیع‌پور، ۱۳۸۶). در مجموع می‌توان گفت که افراد با درآمد پایین و بیکار به دلیل فشارهای مختلفی که بر آنها وارد است حتی از خودکنترلی پایینی برخوردارند و در موارد بسیار قانون‌گریزی از نظرشان تنها راه چاره است. در عین حال، برخی جرایم (مثل جرایم یقه‌سفیدان) نشان می‌دهد که قانون‌گریزی تنها به افراد با درآمد پایین تعلق ندارد.

۳- توسعه ناموزون شهری

توسعه ناموزون شهری که با کاهش کنترل غیر رسمی بر افراد همراه است، موجب افزایش قانون‌گریزی در جامعه می‌شود. تحقیقی که در همین زمینه به روش طولی و تطبیقی انجام شده است نشان می‌دهد که با افزایش توسعه (ناموزن) شهری و میزان صنعتی شدن شهرهای استان مازندران، میزان قانون‌گریزی (قتل، سرقت، ضرب و جرح و ...) افزایش می‌یابد (علی‌وردی نیا، ۱۳۷۸). این موضوع بیانگر آن است که با گذار جامعه از مرحله سنتی به سوی توسعه، افراد جامعه به خوبی ارزش‌ها و هنجارهای مدرن را در خود درونی نمی‌کنند و این موضوع به همراه کم‌شدن کنترل غیررسمی در جامعه و ضعف کنترل رسمی، افراد را به سوی تخطی از هنجارهای جامعه سوق می‌دهد. از منظر دورکیم به این شرایط وضعیت آنومیک گفته می‌شود.

۴- پایه اقتصادی - اجتماعی

شاید مهم‌ترین و برجسته‌ترین متغیر در تبیین پابندی و عدم پابندی به هنجارهای اجتماعی، متغیر «پایگاه اقتصادی- اجتماعی» باشد. در بیشتر پژوهش‌ها که این متغیر در آنها مطرح و در تحلیل‌ها وارد شده، تأثیر آن در ابعاد مثبت و منفی نمایان شده است، به این معنا که وضعیت اقتصادی- اجتماعی افراد در ارتباط با برخی هنجارهای اجتماعی تأثیرات مثبت و در مورد برخی دیگر تأثیرات منفی داشته است. این تأثیرات به موقعیت فرد از لحاظ داشتن پایگاه اقتصادی - اجتماعی «بالا» یا «پایین» وابسته است. نتایج به دست آمده از پژوهش‌های بررسی شده در ارتباط با تأثیر این متغیر بر پابندی به هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهد که برخی هنجارهای مثبت اجتماعی همبسته طبقات بالا و برخی دیگر همبسته طبقات پایین است. برای مثال به نظر می‌رسد که افراد با پایگاه بالاتر اجتماعی عمدتاً هنجارهای مدنی را بیشتر رعایت می‌کنند و افراد با پایگاه اجتماعی پایین‌تر عمدتاً هنجارهایی را رعایت می‌کنند که بنیانی دینی - مذهبی دارند. نمونه آن را می‌توان در زمینه رعایت حجاب مشاهده کرد

(کرمانشاهیان، ۱۳۸۲؛ شمس نجف‌آبادی، ۱۳۷۹). در مورد شاخص طبقه اجتماعی (مرکب از دو عنصر سواد و درآمد خانوار) و ارتباط آن با این نگرش، بررسی نشان می‌دهد که به موازات ارتقای فرد در سلسله مراتب طبقاتی بر نسبت مخالفت با عدم اطاعت از قانون افزوده می‌شود (۳۲/۲ درصد مخالفت در طبقه بالا در مقابل ۲۲ درصد در طبقه پایین) و آزمون آماری رابطه معناداری را میان دو متغیر نشان می‌دهد. باید اضافه کرد که در این مورد تشابه نگرش طبقات پایین و متوسط با یکدیگر اندکی بیشتر است. میانگین شاخص طبقه اجتماعی نیز در گروه مخالف اندکی از گروه موافق بیشتر است و آزمون تجربه واریانس نشان‌دهنده تفاوتی معنادار است (محسنی، ۱۳۷۸). مطالب مذکور بیانگر این است که نابرابری، توسعه ناموزون اقتصادی و گسترش شهرنشینی، بیکاری و درآمد پایین و پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین به عنوان عوامل اقتصادی، تأثیرات مثبتی بر عدم پایبندی افراد به هنجارهای اجتماعی یا قانون‌گریزی دارند.

ث) عوامل سیاسی موثر بر قانون‌گریزی

منظور از عوامل سیاسی در اینجا عواملی است که مربوط به نهادها، کارگزاران سیاسی و قوانین یا نحوه اجرای آن است. قطعاً این عوامل تأثیر زیادی بر پایبندی افراد به هنجارهای اجتماعی دارد، زیرا کسانی که قانون را تصویب یا اجرا می‌کنند به آن پایبند نیستند یا اعمال قانون به صورت ناعادلانه صورت می‌گیرد یا خود قوانین از کفایت کافی برخوردار نیستند، نمی‌توان از مردم انتظار داشت تا به قانون احترام بگذارند یا به آن پایبند باشند. بنابراین، وضعیت نهادها، کارگزاران و قوانین تأثیرات مهمی بر قانون‌مداری یا قانون‌گریزی افراد جامعه دارد.

۱- عوامل مربوط به قانون

یکی از عوامل اصلی و مهمی که موجب قانون‌گریزی در جامعه می‌شود به خود قانون و نحوه اجرای آن برمی‌گردد. جهت‌گیری منفی نسبت به قانون و همچنین ناعادلانه و نامطلوب دانستن شرایط دادرسی از عوامل تأثیرگذار بر قانون‌گریزی

در ایران دانسته شده است. همچنین نوع طرح و تدوین قانون در جامعه ایران، منطبق و برخاسته از نیازهای طبیعی افراد جامعه ایران نبوده است (شیری، ۱۳۸۳؛ حاجی صفرعلی، ۱۳۸۱). هر گاه مردم قانون را بی‌فایده بدانند از قانون اطاعت نمی‌کنند (افشاری، ۱۳۷۸). بی‌عدالتی در اجرای قوانین، تغییرات مداوم و اجرایی نبودن برخی از قوانین نیز بر عدم پایبندی افراد به قانون تأثیر دارد (علیخواه، ۱۳۷۸). همچنین آگاه نبودن از قوانین هم در بسیاری از مواقع موجب قانون‌گریزی افراد می‌شود، زیرا افراد کاری را انجام می‌دهند که از نظر آنان درست است، ولی در اصل قانون‌گریزی است. در مجموع، آنچه مستقیماً به خود قانون مربوط است، نامناسب بودن یا عدم کفایت قانون است. در حقیقت به‌روز نبودن قانون، تغییرات پی‌درپی و جامع و مانع نبودن آن (ابهام قانون)، زمینه را برای سوء استفاده شهروندان و مجریان قانون فراهم می‌کند.

۲- عوامل مربوط به کارگزاران سیاسی

رفتار مجریان قانون و نگرشی که مردم نسبت به آنان دارند بر قانون‌مداری یا قانون‌گریزی تأثیر دارد. جهت‌گیری مردم نسبت به کارگزاران سیاسی یا مجریان قانون به شدت بر قانون‌گریزی تأثیر دارد. یکی از عوامل تأثیرگذار در این حوزه اعتماد سیاسی است. اعتماد سیاسی رابطه معکوسی با قانون‌گریزی دارد. به عبارت دیگر هر چه اعتماد به نظام سیاسی بالاتر رود از میزان قانون‌گریزی هم کاسته می‌شود (رضائی، ۱۳۸۴). در حقیقت یکی از دلایل اصلی قانون‌گریزی در هر جامعه بی‌اعتمادی به کارگزاران اجرایی است. هر چه این بی‌اعتمادی بیشتر باشد قانون‌گریزی در جامعه بیشتر است. در تحقیقی در همین زمینه تأثیر رعایت قوانین از سوی مسئولان و تبعیض قائل نشدن در میان افراد جامعه در گسترش روحیه قانون‌پذیری افراد جامعه تأیید شده است (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۵).

در حقیقت دو چهرگی قانون، خشن در برابر عامه و رئوف نسبت به مقربان (حق شناس، ۱۳۸۱)؛ تأثیر منفی در قانون‌مداری افراد جامعه دارد در مجموع

می‌توان گفت که عدم کفایت کارگزاران در تصویب و اجرای قوانین تأثیر مستقیمی بر قانون‌گزیزی دارد. وقتی قانون‌گذاران از کفایت لازم برخوردار نباشند و نتوانند قوانین مناسب، روشن و مبتنی بر نیاز جامعه را به تصویب رسانند؛ و هنگامی که مجریان قانون از کفایت لازم برخوردار نباشند و رویه‌های عادلانه در اجرای قانون نداشته باشند، طبعاً زمینه برای قانون‌گزیزی آنها و بی‌اعتمادی شهروندان نسبت به آنان و در نهایت قانون‌گزیزی شهروندان هم فراهم می‌شود.

۳- عوامل مربوط به نظام سیاسی

در حوزه سیاسی به عوامل مختلفی چون استبداد سیاسی و خودمداری (قاضی مرادی، ۱۳۷۸)، سلطه سیاسی استبدادی و جایگاه حاشیه‌ای در نظام سیاسی (عبداللهی، ۱۳۷۸)، بوروکراسی برده‌پرور (آشتیانی، ۱۳۸۱)، نبود قانون مشخص در ادوار مختلف، استبداد سیاسی، شرایط انقلابی بعد از انقلاب اسلامی، عدم موفقیت در استقرار قانون، مسئله مشروعیت حکومت (علوی تبار، ۱۳۷۶)، به عنوان عوامل مؤثر بر قانون‌گزیزی اشاره شده است. اما مهم‌ترین عاملی که به کلیت نظام سیاسی و نهادهای آن برمی‌گردد مشروعیت سیاسی است. بین مشروعیت سیاسی از نظر مردم و احترام به قوانین جامعه، رابطه مستقیم وجود دارد. در صورتی که نظام سیاسی از مشروعیت کافی بین مردم برخوردار نباشد از احساس تعلق مردم به نظام سیاسی کاسته می‌شود و در عمل مردم نسبت به قوانین جاری جامعه پایبندی کمتری از خود نشان می‌دهند. این موضوع در تحقیقات مختلف نشان داده شده است (علیخواه، ۱۳۷۸؛ رضائی، ۱۳۸۴؛ محسنی، ۱۳۷۸).

یکی دیگر از عوامل مربوط به این حوزه، نظارت اجتماعی است. هر چه نظارت و کنترل اجتماعی در یک جامعه بالا باشد، احتمال ارتکاب اعمال خلاف قانون از طرف افراد جامعه پایین خواهد آمد. در حقیقت هر چه افراد ارزیابی منفی از قطعیت نظام تنبیهی داشته باشند راحت‌تر می‌توانند از قوانین جاری جامعه تخلف کنند (رضائی، ۱۳۸۴؛ صداقت، ۱۳۸۴؛ علیخواه، ۱۳۷۸). در همین

راستا هزینه‌پایین انجام امور در اداره از طریق رشوه و سفارش موجب توسعه رویه‌های غیر قانونی در ادارات یا فساد می‌شود (خلف‌خانی، ۱۳۸۸). بنابراین هر چه افراد تعلق سیاسی بیشتری داشته باشند، قانون‌گرایی آنها بیشتر خواهد بود، هر چند که این متغیر در ارتباط مستقیم با وضعیت نظام سیاسی است.

جمع‌بندی

همان‌گونه که گفته شد، این تحقیق به دنبال شناخت و بررسی عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی از منظر تحقیقات مختلف انجام شده در این حوزه است. قانون‌گریزی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه نشأت می‌گیرد و قانون‌گریز کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و از روی عمد قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد. در ارتباط با قانون‌گریزی، محققان نظریه‌های مختلف ارائه داده‌اند که هر یک از آنها بر عامل خاصی به عنوان علت قانون‌گریزی تأکید داشته است. برخی از نظریه‌ها بر عوامل بوم‌شناختی در ایجاد انحراف تأکید دارند و نظریه‌های دیگر هم عامل ساختاری را در ایجاد انحراف مهم می‌دانند از دیدگاه نظریه‌های خرده‌فرهنگی، ویژگی‌های فرهنگی برخی از افراد جامعه آنها را به سوی انحراف می‌کشاند. رویکردهای انتقادی، نابرابری‌های موجود در جامعه از جمله نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی و حتی جنسیتی را عامل قانون‌گریزی در جامعه می‌دانند. اما در مجموع می‌توان گفت که همه نظریه‌های مطرح در حوزه قانون‌گریزی یا بر ویژگی‌های فردی به عنوان علت انحراف تأکید دارند یا عوامل جامعه‌ای و ساختاری را در تحلیل انحراف مهم می‌دانند.

به نظر می‌رسد که تحلیل جامعه از انحراف زمانی حاصل می‌آید که بر هر دو جزء فرد و جامعه به طور همزمان تأکید کنیم. این موضوعی است که نظریه‌پردازان تلفیقی بر آن تأکید دارند. هر چند که کاربست این روش در عمل با نقدهایی روبه‌روست، اما در تحقیق‌هایی از نوع ثانویه این روش کاربرد بهتری

دارد. بر این اساس با در نظر گرفتن رویکردی تلفیقی و چندعاملی در تحلیل قانون‌گزینی به کنکاش درباره عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی در تحقیقات مختلف پرداخته‌ایم. از این رو عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی به عوامل مختلف زمینه‌ای، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم شد و با توجه به نتایج تحقیقات موجود (اسنادی و پیمایشی) به تحلیل عوامل پرداختیم. با توجه به بررسی‌های انجام شده، عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول ۳- طبقه بندی عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی بر اساس تحقیقات مختلف

عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی	متغیرهای تأثیرگذار
عوامل زمینه‌ای	سن، جنس، شغل، محل سکونت، وضعیت تاهل
عوامل اجتماعی	آشنایی یا احساس انومی، وضعیت خانوادگی، رفاه اجتماعی، آگاهی پایین از قوانین در جامعه، فردگرایی در حوزه روابط اجتماعی
عوامل فرهنگی	تعهد مذهبی (دین)، خاص‌گرایی فرهنگی، تحصیلات، ویژگی‌های شخصیتی، رسانه‌ها
عوامل اقتصادی	نابرابری، توسعه ناموزون، بیکاری و درآمد پایین، توسعه ناموزون شهری، پایگاه اقتصادی و اجتماعی
عوامل سیاسی	۱- عوامل مربوط به قانون: جهت‌گیری منفی نسبت به قانون، نامناسب دانستن قوانین، اجرایی نبودن برخی قوانین، تغییرات پی‌درپی قوانین، آگاه نبودن از قوانین ۲- عوامل مربوط به کارگزاران: نگرش منفی نسبت به مجریان قانون، بی‌اعتمادی نسبت به آنان، تبعیض و اجرای ناعادلانه قوانین، استفاده ابرازی از قوانین ۳- عوامل مربوط به نظام سیاسی: بوروکراسی برده‌پرور، فقدان قوانین مشخص در ادارات در برخی موارد، سلطه سیاسی، عدم مشروعیت سیاسی، نظارت ضعیف و عدم قطعیت نظام تنبیهی

پیشنهادها

هر تحقیقی با توجه به متغیرهایی که مورد بررسی قرار می‌دهد به نتایجی دست می‌یابد. با توجه به این نتایج است که محقق می‌تواند به ارائه راهکارها و پیشنهادهایی دست بزند. تحقیقات مختلف در ارتباط با قانون‌گزینی به معنای

اعم قضیه، پیشنهادهای متعددی برای جلوگیری از آن ارائه کرده‌اند (فیروزجائیان، ۱۳۸۷، ۱۳۸۶). به هر حال باید توجه داشت زمانی افراد جامعه هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کنند که یا از طریق فرایند جامعه‌پذیری هنجارها به آنها آموزش داده شود یا از طریق فرایند کنترل اجتماعی رعایت هنجارها از سوی آنان تضمین شود. بر این اساس، در این تحقیق بر اساس نتایج به دست آمده در ارتباط با تأثیر متغیرهای مورد بررسی بر قانون‌گزینی چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهایی مربوط به قانون

دو موضوع در ارتباط با قانون به عنوان عامل قانون‌گزینی در تحقیقات اشاره شد: یکی نامناسب بودن قانون (به عنوان عامل ساختاری) و دیگری عدم آگاهی از قانون (به عنوان متغیری عملیتی - فردی). اولی مربوط به ذات قانون و سیستم قانون‌گزینی است و دیگر مربوط به مخاطبان قانون یا کسانی که در ارتباط با قانون هستند و قانون درباره آنها اجرا می‌شود. بر این اساس می‌توان دو دسته پیشنهاد ارائه کرد:

اول: پیشنهادهایی مربوط به قانون‌گذاری

۱. تصویب قوانین به روز که مبتنی بر نیازها و ضرورت‌های جامعه باشد.
۲. هماهنگی قوانین تصویب شده به طوری که قوانین مصوب نافی یکدیگر نباشند، بلکه یکدیگر را تقویت کنند.
۳. تهیه قوانین ضمانتی برای اجرای قوانینی که مورد تصویب قرار گرفته‌اند.
۴. افزایش و به روز شدن قوانین مربوط به مجازات تخطی از قوانین.
۵. تصویب قوانین روشن و شفاف که امکان سوءاستفاده از آنها نباشد.

دوم: پیشنهادهایی مربوط به آگاه‌سازی

علاوه بر نامناسب بودن قوانین، آگاه نبودن از آنها هم می‌تواند تا حدودی موجب قانون‌گزینی شود. هر چند این عامل به طور مستقیم مربوط به خود قانون نیست، اما با توجه به اینکه قانون برای جامعه و مردم مورد تصویب قرار می‌گیرد، لذا

آگاهی مردم از آن می‌تواند در جهت قانون‌گرایی مفید باشد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

۱. قوانین، به‌ویژه قوانین عمومی و شهروندی از طریق رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی به اطلاع مردم برسد.
۲. قوانین از درون فرایند جامعه‌پذیری به ویژه از طرق مدارس در سنین پایین به افراد آموزش داده و در درون آنها نهادینه شود. پرداختن به این امور در کتاب‌های درسی مدارس و حتی دانشگاه ضروری به نظر می‌رسد.
۳. در موارد بسیار، افراد به دلیل آگاه نبودن از هزینه‌های قانون‌گزینی به راحتی مرتکب آن می‌شوند. از این رو اطلاع‌رسانی در این زمینه تا حد زیادی می‌تواند افراد را از قانون‌گزینی باز دارد، هر چند که قبل از آن هزینه‌های قانون‌گزینی باید بیشتر از فایده آن باشد.
۴. می‌توان در راستای شهروندسازی از طریق برنامه‌ها و همایش‌ها، مزایای قانون‌گرایی و معایب قانون‌گزینی به اطلاع افراد برسد. تقویت حوزه عمومی و حمایت از سازمان‌های غیر دولتی در این زمینه می‌تواند راه‌گشا باشد.

ب) راهکارهایی برای کنترل

با توجه به اینکه همه افراد یک جامعه از قوانین موجود اطاعت نمی‌کنند، همواره هستند افرادی که گاهی یا حتی به طور دائم قوانین را نادیده می‌گیرند. از این رو سازوکارهای کنترلی در هر جامعه‌ای برای حفظ نظم اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه در این تحقیق ضعف کنترل و عدم قطعیت کنترل در قانون‌گزینی مؤثر بوده‌اند، بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

۱. نهادهایی که برای کنترل و حفظ نظم در جامعه وجود دارند، تقویت شوند.
۲. جریان مجازات افراد خاطی از قطعیت بیشتری برخوردار شود و فرار از

- مجازات کاهش یابد.
۳. سرعت و شدت مجازات به گونه‌ای باشد که هزینه ارتکاب انحراف از قانون بسیار بیشتر از سود آن باشد.
۴. از طریق شیوه‌های فرهنگی و آموزشی، حساسیت مردم در جهت کنترل غیر رسمی افزایش یابد. این کار می‌تواند از طریق رسانه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی انجام گیرد.
۵. هر چند که کنترل رسمی در هر جامعه‌ای وظیفه اصلی برقراری نظم اجتماعی را بر عهده دارد، اما کافی نیست. از این‌رو امروزه سازوکارهایی برای مشارکت مردم در برقرار نظم و امنیت در جامعه تعریف شده است. همیار پلیس و پلیس محله نمونه‌هایی از این سازوکارها هستند (عنبری، فیروزجانیان، ۱۳۸۹). مشارکت مردم در کنترل، هزینه کنترل را کاهش و کیفیت آن را افزایش می‌دهد.

پ) پیشنهادهایی برای کارگزاران

- کارگزاران و مجریان قانون تأثیر زیادی بر قانون‌گریزی یا قانون‌گرایی در جامعه دارند، زیرا آنان هم باید قانون را به تصویب برسانند، هم از آن تبعیت کنند و هم آن را در جامعه به اجرا درآورند. از این‌رو نقش آنها چه در قانون‌گرایی و چه در قانون‌گریزی افراد جامعه چشمگیر است. بر این اساس:
۱. قانون‌گذاران باید تلاش کنند تا با توجه به نیازها و شرایط روز جامعه، قوانین مناسب را مورد تصویب قرار دهند، هر چند که این موضوع مستلزم آن است که قانون‌گذاران از تخصص و صلاحیت کافی برای قانون‌گذاری برخوردار باشند. از این‌رو:
 ۲. قانون‌گذاران و مجریان آن باید از مشروعیت برخوردار باشند. در درجه اول کسانی از مشروعیت برخوردارند که از تخصص و توانایی لازم برای پست‌ها و موقعیت‌هایی که به آنها محول می‌شود برخوردار باشند.
 ۳. قانون‌گذاران باید نظارت کافی و جدی بر اجرای قوانین مصوب داشته

باشند.

۴. رعایت انصاف و عدالت اصل محوری اجرای قانون است. لذا مجریان قانون اعم از قضات، پلیس و کارکنان ادارات باید رویه‌های منصفانه‌ای در اعمال قانون در جامعه داشته باشند.
۵. بی‌اعتمادی مدنی مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر قانون‌گریزی افراد در جامعه است. وقتی افراد جامعه ببینند که مجریان قانون قوانین را رعایت نمی‌کنند، آنان نیز میلی به رعایت قانون نخواهند داشت. لذا برای افزایش قانون‌گرایی در جامعه به نوعی اعتمادسازی از طرف کارگزاران قانون نیاز است.

ت) شهروندسازی و قانون‌گرایی

شهروندی رابطه‌ی نزدیکی با قانون‌گرایی دارد و قانون‌گریزی نقطه‌ی مقابل شهروندی است، زیرا شهروندی علاوه بر اینکه دربرگیرنده حقوق برای شهروندان است، مسئولیت برای آنان را نیز در پی دارد (فالكس، ۲۰۰۰). لذا جامعه‌ای که شهروندی در آن شکل نگرفته، جامعه‌ای است که نه تنها حقوقی برای شهروندان در آن وجود ندارد بلکه افراد نیز مسئولیتی در قبال جامعه برای خود قائل نیستند. بنابراین، مقتدرسازی شهروندی (شیانی، ۱۳۸۴) شهروندسازی و شهروندداری (جلایی‌پور، ۱۳۸۵) زمینه‌ای است برای برقراری قانون در جامعه. در پایان با توجه به یافته‌های این پژوهش، موارد زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

۱. برای اینکه شهروندانی مسئولیت‌پذیر در جامعه داشته باشیم باید نه تنها حقوقی برای آنان در نظر گرفته شود، بلکه رعایت حقوق شهروندی از طرف دستگاه حاکمه باید اصل قرار گیرد. وقتی برای افراد جامعه حقوقی (برای مثال انواع آزادی‌های مدنی) در نظر گرفته نشود یا حقوق تعریف شده در قانون اساسی در قبال آنان رعایت نشود، نباید از آنان انتظار مسئولیت‌پذیری در جامعه را داشت. در شهروندداری حکومت و نیروهای جامعه مدنی به قوانین اجتماعی در ارتباط با شهروندان التزام

دارند.

۲. مشارکت مدنی موجب پیوستگی افراد با جامعه می‌شود. هر چه افراد از روابط مدنی و رسمی بیشتری برخوردار باشند، پیوند آنها با جامعه بیشتر و رفتارهای جمع‌گرایانه آنها بیشتر خواهد شد. لازمه این کار فراهم کردن زمینه برای مشارکت افراد در جامعه است. وقتی سازوکارها و مسیرهای مشارکت برای افراد در جامعه فراهم نباشد، راهی جز حل فردی و خانوادگی مسائل برای آنان باقی نمی‌ماند. برای اینکه شهروندانی مسئول در جامعه داشته باشیم، باید حوزه عمومی قوی داشته باشیم که در آن سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی در حوزه‌های مختلف فعال باشند. مشارکت در این نوع سازمان‌ها کارکردهای مختلفی دارد: الف) افراد به حقوق خود بدین شیوه آگاه می‌شوند؛ ب) از این طریق در جهت رفع برخی مسائل در جامعه فعالیت می‌کنند؛ پ) موجب افزایش تعلق اجتماعی افراد می‌شود، ت) در نهایت افراد مسئول و قانونمند در جامعه افزایش می‌یابد.

۳. از این رو شهروندسازی باید از پایین در جامعه اتفاق بیفتد نه از طریق دستگاه حاکمه و از بالا در حقیقت این گسترش حوزه عمومی است که زمینه را برای افزایش شهروندان مسئول در جامعه فراهم می‌کند. گسترش کمی و کیفی حوزه عمومی موجب می‌شود تا شهروندان دست از فردگرایی در جامعه بردارند و راه حل جمعی را برای حل مسائلشان انتخاب کنند.

۴. بی‌اعتمادی زمانی در یک جامعه افزایش می‌یابد که شاهد فردگرایی در جامعه باشیم. وقتی در یک جامعه هر کسی به دنبال نفع شخصی خود باشد کسی نمی‌تواند به دیگری اعتماد کند. اما با گسترش شهروندگرایی از طریق مشارکت‌های مدنی در حوزه عمومی به تدریج اعتماد عمومی در سطح جامعه افزایش می‌یابد و شاهد جامعه‌گرایی در میان افراد خواهیم بود. از این طریق، حتی کنترل غیر رسمی در جامعه نیز افزایش

خواهد یافت.

۵. بنابراین، نظام سیاسی باید زمینه را برای تعمیق شهروندی، چه در بخش حقوق و چه در بخش وظائف، فراهم کند. ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی در این راستا مهم است، زیرا نه تنها داشتن فضای باز سیاسی - اجتماعی، حقوق همه شهروندان است، وجود این حقوق می‌تواند بستری باشد برای مسئولیت‌پذیری افراد در جامعه، زیرا در این شرایط قانون کمتر از سوی افراد جامعه، حتی کارگزاران قانون، نادیده گرفته می‌شود، به این دلیل که همه افراد همیشه از طریق رسانه‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و دیگر نهادها در معرض نگاه و داوری عموم قرار دارند و این کنترل، مانعی است برای قانون‌گریزی.

منابع

فارسی

۱. آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۱). «درباره برخی از علل تاریخی عدم حاکمیت قانون در جامعه ایران». در معماری حاکمیت قانون در ایران، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
۲. افشاری، رضا (۱۳۷۸). «بررسی میزان گرایش به قانون و عوامل مؤثر بر آن مورد». کارکنان اداره کل فرهنگ و ارشد اسلامی استان همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
۳. بیکر، ترزال (۱۳۷۷). «نحوه انجام تحقیقات اجتماعی». ترجمه هوشنگ نایی، چاپاول، تهران: انتشارات روش.
۴. دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی (۱۳۷۵). «بررسی نگرش مردم ارومیه نسبت به قانون و روحیه قانون‌پذیری». دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی استان آذربایجان غربی.
۵. دورکیم، امیل (۱۳۶۰). «درباره تقسیم کار اجتماعی». ترجمه باقر پرهام،

- انتشارات کتابسرای بابل.
۶. دورکیم، امیل (۱۳۶۲). «قواعد روش جامعه‌شناسی». ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۷. دورکیم، امیل (۱۳۷۸). «خودکشی». ترجمه نادر سالارزاده.
 ۸. دلاور، علی (۱۳۷۴). «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی». چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
 ۹. رازقی، سید ابوالحی، نادر (۱۳۷۸). «توسعه اقتصادی، اجتماعی و قانون‌شکنی». در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۰. رابینگتن، اول و مارتین و اینبرگ (۱۳۸۲). «رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی». ترجمه رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). «آنومی یا آشفتگی اجتماعی پژوهشی در زمینه آنومی در شهر تهران»، تهران: انتشارات سروش.
 ۱۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۶). «سرطان اجتماعی فساد». تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۳. رضایی، محمد (۱۳۸۳). «میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی». طرح تحقیقاتی، مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۴. سوری، علی (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی». مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۹.
 ۱۵. شمس نجف‌آبادی، فاطمه (۱۳۷۹). «تأثیر عوامل اجتماعی (خانواده، گروه همسالان و درمأ و منظرعام بودن) بر نحوه پوشش دختران دبیرستانی در تهران». دانشگاه تهران،

- پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
۱۶. شیری، طهمورث (۱۳۸۳). «علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده قانون‌گریزی و پیامدهای آن در جامعه ایران». (از مشروطیت تاکنون). دانشگاه آزاد اسلامی، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی.
۱۷. شیبانی، ملیحه (۱۳۸۴). «شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی». فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، سال اول، شماره یک.
۱۸. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). «آسیب‌شناسی اجتماعی». تهران: انتشارات آن.
۱۹. صداقت، کامران (۱۳۸۴). «بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر قانون‌گرایی و قانون‌گریزی شهروندان تبریز». پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
۲۰. صدا و سیما (۱۳۷۳). «نظرسنجی از مردم تهران درباره رعایت قانون». مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۲۱. صدا و سیما (۱۳۷۴ الف). «نظرسنجی از مردم تهران درباره چگونگی رعایت قانون». مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. صدا و سیما (۱۳۷۴ ب). «نظرسنجی از مردم تهران درباره چگونگی رعایت قانون». مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. صدا و سیما (۱۳۷۷). «نظرسنجی از مردم تهران درباره میزان قانون‌پذیری و چگونگی رعایت قانون». مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای

جمهوری اسلامی ایران.

۲۴. حاجی‌صفر علی، احمد (۱۳۸۱). «بررسی علل قانون‌گریزی در رانندگی». دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
۲۵. حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۱). «بیگانگی اجتماعی بستر بی‌قانونی». در معمای حاکمیت قانون در ایران، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
۲۶. جلائی پور، حمدیرضا (۱۳۸۵). «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ۱۳۷۶-۱۳۸۴». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۳.
۲۷. چلبی، مسعود (۱۳۷۵). «جامعه‌شناسی نظم». تهران: نشر نی.
۲۸. خلف‌خانی، مهدی (۱۳۸۸). «فساد اداری»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی. دفتر گسترش تولید علم.
۲۹. فخرائی، سیروس (۱۳۷۵). «بررسی میزان قانون‌پندیری و عوامل مؤثر بر آن». دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی آذربایجان شرقی، طرح پژوهشی.
۳۰. فیروزجائیان، علی‌اصغر (۱۳۸۶). «فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی». طرح پژوهشی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۱. فیروزجائیان، علی‌اصغر (۱۳۸۶). «فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی». فصل‌نامه علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ، سال اول، شماره دوم.
۳۲. قادری، حاتم (۱۳۸۱). «تبارشناسی یک مشکل. در معمای حاکمیت قانون در ایران»، عباس عبدی (ویراستار)، معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.

۳۳. قاضی مرادی، حسن (۱۳۷۸). «خودمداری ایرانیان». تهران: انتشارات ارمغان.
۳۴. عبداللهی، محمد (۱۳۷۸). «موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آن در ایران». در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. عبدی، عباس (۱۳۸۱). «نارسایی‌های قانون و حقوق در فرهنگ عمومی». در معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
۳۶. علیخواه، فردین (۱۳۷۸). «نقش صدا و سیما در ترویج رفتار قانونمند». مؤسسه تحقیقات صدا و سیما، طرح تحقیقاتی.
۳۷. علیوردی نیا، اکبر (۱۳۷۸). «مطالعه جامعه‌شناختی میزان قانون‌ستیزی در استان مازندران». در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. علوی‌تبار، علی‌رضا (۱۳۷۶). «بررسی روحیه جمعی و قانون‌پذیری در جامعه». تهران: اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
۳۹. عنبری، موسی و علی‌اصغر فیروزجائیان (۱۳۸۹). «مشارکت امنیتی و انتظام مشارکتی». مقاله آماده چاپ در فصلنامه نظم و امنیت انتظامی.
۴۰. کرمانشاهیان، ام‌البنین (۱۳۷۸). «گرایش به حجاب و برداشت از آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های (دولتی و آزاد) تهران». دانشگاه الزهراء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

۴۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). «سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۴۲. محسنی، منوچهر (۱۳۷۵). «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتار اجتماعی فرهنگی در ایران». معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. محسنی، منوچهر (۱۳۷۸). «بررسی گرایش به اطاعت از قانون در ایران. در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. معین‌دفتر، سعید (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر ایران». تهران: انتشارات سرزمین ما.
۴۵. معین، محمد (۱۳۶۳). «فرهنگ فارسی معین». تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۶. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). «یافته‌های پیمایش در ۲۸ کشور استان ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان». ویرایش اول، دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها.

منابع انگلیسی

- 1-Beirne, piers and James Messerschmidt (1995) *Criminology*, Harcourt Brace & Company, united sates of America.
- 2-Carrabine, Eamonn & etc (2009) *Criminology; A sociological introduction*, Routledge, London.
- 3-Faulks, Keith (2000) *Citizenship*, Routledge.
- 4-Merton, Robert (1971) *Social structure and anomie*, in mass society in crisis, Bernard Rosenberg, Israel Gerver and William Howton, New York, Macmillan Company.

- 5-Morison, w. and etc (1995) *Theoretical criminology, from modernity to post – modernism*. Cavendish publishing limited, London.
- 6-Neuman, W. Lawrence (2000) *Social research methods; qualitative and quantitative approach*, Boston: Allyn & Bacon.
- 7-Schafer, Stephen (1969) *Theories of Criminology*, American book, Stratford press, New York.
- 8-Siegel, Larry, j (2007) *Criminology; Theories, patterns and typologies*, Thomson Wadsworth, Canada.
- 9-Taylor, Ian, Paul Walton & Jock Young (2003) *The new criminology: for a social theory of deviance*, Routledge, London and New York.
- 10-Wikstrom, pre- olof & Robert j. Sampson (2006) *The explanation of crime (context, mechanisms, and development*, Cambridge university press,
- 11-walklate, Sandra(2003) *Understanding criminology*, Open Universtiy press, Philadelphia.

Archive of SID